

چرایی و چگونگی حفظ جایگاه برتر ایالات متحده در عرصه روابط بین الملل با وجود بروز ضعف در قدرت آن کشور

نیما رضایی^۱، مجتبی شریعتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

چکیده: در سال‌های اخیر مجموعه عوامل داخلی و خارجی موجب افول قدرت ایالات متحده شده‌اند، لکن ایالات متحده همچنان جایگاه برتر خود در عرصه روابط بین‌الملل را حفظ نموده است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اصلی که دلایل حفظ جایگاه برتر ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل با وجود بروز ضعف و خلل در قدرت ایالات متحده چیست؟، این فرضیه را ارائه می‌دهد که موقعیت برتر ایالات متحده در نظام بین‌الملل ناشأ گرفته از چهار بعد قدرت شامل قدرت اجباری، قدرت نهادی، قدرت ساختاری و قدرت مولد (یا گفته‌های) می‌باشد. اگرچه عوامل داخلی و خارجی متعددی موجب تضعیف قدرت اجباری، نهادی و مولد ایالات متحده شده‌اند لکن حفظ قدرت ساختاری ایالات متحده که در ساختارهای ذهنی فرادست-فرودست در روابط بین‌الملل ریشه دارد، موجب گردیده که جایگاه برتر ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل دست‌خوش تغییر نگردد. یافته‌های پژوهش حاضر که با استناد به بررسی اسناد بالادستی و رسمی ایالات متحده و همچنین آمارهای کمی نظیر برآورد استراتژیک «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IIS)» و نتایج نظر سنجی‌های مراکز معتبر افکار سنجی آمریکایی مانند «پیو (PEW)» و «گالوپ (Gallup)» به دست آمده، افول قدرت اجباری، نهادی و قدرت مولد (یا گفته‌های) ایالات متحده را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که ایالات متحده به واسطه پنج مولفه عینی-ذهنی موفق شده است که مانع فروپاشی ساختارهای ذهنی فرادست-فرودست در روابط بین‌الملل (به عنوان منشأ قدرت ساختاری ایالات متحده) شود و در نتیجه جایگاه برتر خود در عرصه روابط بین‌الملل را حفظ نماید. در نتیجه هر چه یافته‌ها دلالت بر تأیید فرضیه این پژوهش دارند. چارچوب نظری پژوهش حاضر، نظریه «مایدکل بارنت و ریموند دیووال» در باره ایجاد چهارگانه قدرت در روابط بین‌الملل می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، تضعیف قدرت، قدرت ساختاری، جایگاه برتر، رابطه فرادست-فرودست

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: nrir2020@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

در سال‌های اخیر قدرت ایالات متحده به واسطه مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی به چالش کشیده شده است. امری که مورد اذعان اسناد و مقامات رسمی ایالات متحده قرار دارد. به عنوان دو نمونه، در سند «استراتژی امنیت ملی»^۳ ایالات متحده در دولت ترامپ که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر گردید، این‌گونه آمده است: «استمرار [و پیوستگی] محوری در تاریخ، رقابت [بر سر] قدرت^۴ می‌باشد. دوره زمانی کنونی نیز تفاوتی ندارد. سه دسته اصلی از رقبا وجود دارند: ۱) قدرت‌های تجدیدنظرطلب^۵ مانند چین و روسیه، ۳) دولت‌های یاغی^۶ نظیر ایران و کره شمالی و ۳) سازمان‌های تهدیدکننده فراملی^۷ به ویژه گروه‌های تروریستی جهادی که فعالانه علیه ایالات متحده، متحدان و شرکای ما رقابت می‌کنند. با وجود ماهیت و اهمیت متفاوت، این رقبا در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به رقابت می‌پردازند و از فن‌آوری و اطلاعات به منظور شتاب بخشیدن به این رقابت‌ها استفاده می‌کنند تا موازنه قدرت منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهند» (The White House, 2017: 25). در سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی»^۸ که در مارس ۲۰۲۱ منتشر گردید، عنوان شده است: «ما همچنین باید این واقعیت را بپذیریم که توزیع قدرت در سراسر جهان در حال تغییر است و تهدیدهای جدیدی را ایجاد نموده است. به صورت خاص، چین به سرعت تبدیل به یک مدعی شده است. چین تنها رقیب بالقوه‌ای است که می‌تواند قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و فناورانه خود را در راستای ایجاد چالشی پایدار برای نظام بین‌الملل باثبات و باز ترکیب [و اعمال] کند. روسیه مصمم به افزایش نفوذ جهانی خود و ایفای نقش مخرب در صحنه جهانی^۹ است. هم پکن و هم مسکو سرمایه‌گذاری زیادی در راستای مقابله با قدرت ایالات متحده و منصرف نمودن ما به منظور عدم حمایت از منافع و متحدان خود در سراسر جهان انجام داده‌اند. بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران و کره شمالی هم‌چنان به دنبال

3. National Security Strategy (NSS)
4. Contest for power
5. Revisionist powers
6. Rogue states
7. Transnational threat organizations
8. Interim National Security Strategic Guidance
9. Its global influence and play a disruptive role on the world stage

قابلیت‌ها و فناوری‌های تغییر دهنده بازی^{۱۰} هستند و در عین حال متحدان و شرکای ایالات متحده را تهدید می‌کنند و ثبات منطقه را به چالش می‌کشند» (The White House, 2021: 7-8).

ملاحظه می‌شود که در اصلی‌ترین سند دولت‌های ترامپ و بایدن به ایجاد رقابت جدید برای ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل که موجب تغییر توزیع قدرت^{۱۱} در جهان و به چالش کشیده شدن منافع و متحدان و افول قدرت ایالات متحده گردیده، اشاره شده است. بر این اساس است که در سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» دولت بایدن به صراحت تأکید شده است که: «ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که می‌توان به سادگی جهان را به حالت ۷۵ [زمان پایان جنگ جهانی دوم]، ۳۰ [زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی] یا حتی چهار سال پیش بازگرداند. ما نمی‌توانیم به حالت قبل بازگردیم. در سیاست خارجی و امنیت ملی نیز مانند سیاست داخلی باید مسیر جدیدی را ترسیم کنیم» (The White House, 2021: 7).

اکنون دغدغه‌ای که این پژوهش حول آن قوام یافته، بر ذهن متبادر می‌گردد. با وجود افول قدرت ایالات متحده و تغییر در توزیع قدرت در جهان که مورد پذیرش دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات قرار دارد، پس چرا جایگاه برتر ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل حفظ شده است؟ هدف پژوهش حاضر بررسی دلایل این موضوع می‌باشد.

اگرچه با چارچوب‌های نظری مختلف می‌توان این موضوع را تحلیل نمود لکن در این پژوهش، ابعاد چهارگانه قدرت در روابط بین‌الملل از منظر «مایکل بارنت و ریمنود دیووال» که شمول و فراگیری بالایی دارد، به عنوان چارچوب نظری انتخاب گردیده تا بتواند به خوبی از عهده پاسخ به پرسش اصلی برآید.

«بارنت و دیووال» آراء و نظرات مختلف در مورد قدرت را بررسی نموده و چهار نوع قدرت «اجباری»، «نهادی»، «ساختاری» و «مولد(یا گفتمانی)» را در روابط بین‌الملل شناسایی و معرفی نموده‌اند. می‌توان گفت که قدرت «اجباری» از (نئو)رئالیسم، قدرت «نهادی» از (نئو)لیبرالیسم یا نهادگرایی نئولیبرال، قدرت «ساختاری» از مارکسیسم-سازه-

10. Game-changing capabilities and technologies

11. Distribution of power

انگاری و قدرت «مولد(یا گفتمانی)» از پسامدرنیسم نشأت گرفته است. بنابراین، نگرش «بارنت و دیووال» به مفهوم قدرت یک نگرش فراگیر و موسع می‌باشد که تمامی نحله‌های نظری از (نئو)رنالیسم - (نئو)لیبرالیسم، به عنوان جریان اصلی در روابط بین‌الملل تا سازه‌انگاری تا نگرش انتقادی (در معنای وسیع آن و نه در معنای مکتب فرانکفورتی آن) را در خود جای داده است. می‌توان گفت که مطابق دیدگاه «بارنت و دیووال»، یک دولت در عرصه روابط بین‌الملل می‌تواند دارای یک یا چند بعد قدرت شامل قدرت اجباری (که از قدرت نظامی و اقتصادی یا قدرت سخت نشأت می‌گیرد)، قدرت نهادی (که در چارچوب نهادهای بین‌المللی بروز و ظهور پیدا می‌کند)، قدرت ساختاری (که منجر به شکل‌گیری روابط فرادست- فرودست یا قوی-ضعیف در روابط بین‌الملل می‌گردد) و قدرت مولد (که از گفتمان و سبک زندگی جذاب یک دولت نشأت می‌گیرد) باشد. از این‌رو، می‌توان مفروض گرفت که جایگاه یک دولت در عرصه روابط بین‌الملل ناشی از قدرت سخت (قدرت نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی)، قدرت نهادی (قدرت در نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد و غیره)، قدرت ساختاری (که منجر به شکل‌گیری روابط فرادست- فرودست یا قوی-ضعیف در روابط بین‌الملل می‌گردد) و قدرت مولد (که از گفتمان یک دولت نشأت می‌گیرد) می‌باشد که ایالات متحده هم‌زمان دارای هر چهار نوع قدرت می‌باشد.

به طور مثال باید گفت ایالات متحده مانند فردی است که به دلیل دارا بودن توان بدنی و ثروت (کنایه از قدرت اجباری)، شهرت و پرستیژ (کنایه از قدرت نهادی) و زیبایی و جذابیت (کنایه از قدرت مولد) هرگاه به نانوایی محله (کنایه از عرصه روابط بین‌الملل) مراجعه می‌کند بدون اعمال زور و بدون رعایت نوبت، نان می‌گیرد (کنایه از دست‌آوردهای نسبی و مطلق) و کسی (کنایه از دولت‌ها) هم اعتراض نمی‌کند، زیرا همه قبول دارند که این فرد به واسطه دارا بودن توان بدنی، ثروت، شهرت و زیبایی اجازه دارد بدون نوبت نان بگیرد و همه هم از این وضعیت راضی هستند (کنایه از قدرت ساختاری). اکنون که از توان بدنی، ثروت، شهرت و زیبایی این فرد کاسته شده یا خللی در یک یا چند مورد از آن‌ها ایجاد شده، باز هم این فرد هنگام مراجعه به نانوایی محل بدون نوبت نان می‌گیرد و باز هم کسی اعتراض نمی‌کند، زیرا قدرت ساختاری فرد که

منجر به شکل‌گیری روابط فرادست- فرودست یا قوی- ضعیف در محله گردیده، دچار خلل نشده که می‌تواند متأثر از این موضوع باشد که با وجود افول مولفه‌های قدرت این فرد (کنایه از ایالات متحده) تا زمانی که مردم (کنایه از دولت‌ها) در ذهن خود ساختار روابط فرادست- فرودست را نشکنند و این فرد را در جایگاه فرادست و خود را در جایگاه فرودست بنشانند، این فرد با وجود بروز ضعف و خلل در مولفه‌های قدرت خود (توان بدنی، ثروت، شهرت و زیبایی) همچنان به گرفتن نان بدون نوبت از نانوايي محله ادامه خواهد داد.

بنابراین، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اصلی که «دلایل حفظ جایگاه برتر ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل با وجود بروز ضعف و خلل در قدرت ایالات متحده چیست؟»، این فرضیه را ارائه می‌دهد که «موقعیت برتر ایالات متحده در نظام بین‌الملل نشأت گرفته از چهار بعد قدرت شامل قدرت اجباری، قدرت نهادی، قدرت ساختاری و قدرت مولد (یا گفتمانی) می‌باشد. اگرچه عوامل داخلی و خارجی متعددی موجب تضعیف قدرت اجباری، نهادی و مولد ایالات متحده شده‌اند اما حفظ قدرت ساختاری ایالات متحده که در ساختارهای ذهنی فرادست- فرودست در روابط بین‌الملل ریشه دارد، موجب گردیده که جایگاه برتر ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل دست‌خوش تغییر نگردد».

هم‌چنین این فرضیه فرعی در مورد چگونگی حفظ جایگاه برتر ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل ارائه می‌گردد که (۱) فرو نریختن اسطوره شکست‌ناپذیری ایالات متحده در حوزه نظامی-اطلاعاتی با وجود شکست‌های متعدد ایالات متحده در این حوزه؛ (۲) تبلیغات و جنگ روانی ایالات متحده؛ (۳) عدم وجود یک آلترناتیو (جانشین) برای ایالات متحده که حداقل دارای قدرت‌های اجباری، نهادی و مولد باشد؛ (۴) پذیرش «رژیم حقیقت» ایجاد شده توسط ایالات متحده از سوی کشورهای غربی که تنها ناجی جهان غرب در برابر چین، روسیه و سایر کشورهای تجدیدنظر طلب، ایالات متحده می‌باشد و بدون ایالات متحده، کشورهای غربی بلعیده خواهند شد؛ و (۵) عدم خودباوری و خودآگاهی عمده دولت‌ها موجب گردیده که اکثریت دولت‌ها نقش خود در «نظم موجود در اشیاء» را بپذیرند و در رابطه درونی، ایالات متحده را در جایگاه فرادست و خود را در جایگاه فرودست قرار دهند و ساختار موجود روابط بین‌الملل و نقش و امتیاز اندک خود و ظرفیت و امتیازهای بالای ایالات متحده را بپذیرند، هیچ‌گونه اعتراضی انجام ندهند و هیچ تلاشی در راستای برهم زدن ساختار موجود

انجام ندهند.

در بخش اول که چارچوب نظری می‌باشد، نگرش فراگیر و موسع «بارنت و دیووال» به مفهوم قدرت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم به مولفه‌های قدرت ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل و بروز خلل و ضعف در برخی از آنها پرداخته می‌شود. در بخش سوم فرضیه پژوهش مبتنی بر یافته‌ها و مفروضه‌های بخش‌های اول و دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر تجزیه و تحلیل این پژوهش در زمره تحقیقات توصیفی - تحلیلی قرار دارد. داده‌های مربوط به قدرت ایالات متحده نیز از منابع کتابخانه‌ای و وب‌محور (اینترنتی) جمع‌آوری شده است.

پیش از ورود به بحث لازم است که به یک نکته کلیدی پاسخ داده شود. آیا مفروضه این پژوهش که جایگاه یک کشور در عرصه روابط (و سیاست) بین‌الملل را مرتبط با قدرت آن کشور در نظر می‌گیرد، مفروضه‌ای رئالیستی نیست. پاسخ منفی است. اگر ما جایگاه یک کشور در عرصه روابط بین‌الملل را تنها بر اساس قدرت مادی یک کشور در نظر می‌گرفتیم، در این حالت مفروضه بحث ما بر سنت رئالیستی استوار بود. اما در این پژوهش به مواردی مانند قدرت مولد یا گفتمانی و قدرت ساختاری نیز اشاره می‌گردد که غیرمادی هستند. «الکساندر ونت» در این راستا یادآور می‌شود که «این گزاره که ماهیت سیاست بین‌الملل همواره به واسطه روابط قدرت شکل می‌گیرد، به عنوان یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده رئالیسم فهرست می‌شود. با این حال، این ادعا نمی‌تواند منحصراً یک ادعای رئالیستی باشد، زیرا در آن صورت تمامی محققان سیاست بین‌الملل، رئالیست خواهند بود. [زیرا] نتولیبیرال‌ها فکر می‌کنند قدرت مهم است، مارکسیست‌ها معتقدند قدرت مهم است، [فراتر از این] پسامدرنیست‌ها حتی بر این باورند که قدرت در همه جا وجود دارد» (Wendt, 1999: 96-97).

از نظر تجزیه و تحلیل این پژوهش در زمره تحقیقات توصیفی - تحلیلی قرار دارد. داده‌های مربوط به قدرت ایالات متحده نیز از منابع کتابخانه‌ای و وب‌محور (اینترنتی) جمع‌آوری شده است.

۱. چارچوب نظری: رویکرد تلفیقی «بارنت و دیووال» در باب قدرت

تعریف قدرت از منظر «بارنت و دیووال» این‌گونه است: «قدرت، تولید تأثیرات بر [دیگر]

کنش‌گران، در [درون] روابط اجتماعی و به واسطه آن می‌باشد که ظرفیت کنش‌گران برای کنترل سرنوشت آن‌ها را شکل می‌دهد^{۱۲} (Barnett & Duvall, 2005 a: 3). این مفهوم دارای دو بعد اصلی است: اول، انواع روابط اجتماعی که به واسطه آن‌ها ظرفیت کنش‌گران تحت تأثیر قرار می‌گیرد^{۱۳}. دوم، ویژگی این روابط اجتماعی^{۱۴} (Barnett & Duvall, 2005 b: 45). «بارنت و دیووال» به واسطه ارائه این تعریف، یک تقسیم‌بندی چهارگانه از قدرت ارائه می‌دهند که در جدول شماره یک نشان داده شده است.

«بارنت و دیووال» در رابطه با بعد اول جدول فوق عنوان می‌دارند: «بعد اول به این موضوع که آیا قدرت در تعاملات یا (بر)ساخت اجتماعی عمل می‌نماید، مربوط است. یک دیدگاه در این بعد، روابط اجتماعی را متشکل از اقدامات بازیگران اجتماعی قبلاً ساخته شده^{۱۵} نسبت به یکدیگر می‌داند. در این‌جا، قدرت به یک ویژگی^{۱۶} که یک بازیگر در اختیار دارد تبدیل می‌شود. دیدگاه دیگر، روابط اجتماعی (بر)ساخت است. در این‌جا، قدرت از طریق روابط اجتماعی عمل می‌نماید که از لحاظ تحلیلی، مقدم بر موقعیت‌های ذهنی یا اجتماعی بازیگران^{۱۷} است و آنان را به عنوان موجودیت‌هایی اجتماعی با ظرفیت‌ها و منافع مخصوص به خود (بر)ساخته می‌نماید» (Barnett & Duvall, 2005 b: 45-46).

جدول شماره یک: طبقه‌بندی قدرت از منظر بارنت و دیووال

		ویژگی رابطه ای Relational specificity	
		مستقیم Direct	پراکنده Diffuse
تفاعلات کنش‌گران خاص Interactions of specific actors Power works through Social relations of constitution روابط اجتماعی (بر)ساخت [یا تکوین]	تعاملات کنش‌گران خاص Interactions of specific actors	Compulsory اجباری	Institutional نهادی
	روابط اجتماعی Social relations of constitution (بر)ساخت [یا تکوین]	Structural ساختاری	Productive مولد [یا کفتمانی]

Taxonomy of power
طبقه بندی قدرت

(Barnett & Duvall, 2005 a: 12)

12. Power is the production, in and through social relations, of effects on actors that shape their capacity to control their fate
13. The kinds of social relations through which actors' capacities are affected;
14. The specificity of those social relations
15. Preconstituted social actors
16. Attribute
17. Social or subject positions of actors

بنابراین، زمانی که قدرت از طریق «تعاملات بازیگران خاص» عمل می‌نماید [سطر اول جدول] «قدرت» از حالت رابطه‌ای خود خارج شده و به «یک ویژگی که یک بازیگر در اختیار دارد» تبدیل می‌شود. این در حالی است که «قدرت از طریق روابط اجتماعی عمل می‌نماید» [سطر دوم جدول]، قدرت نه به عنوان یک «ویژگی» که در یک «رابطه» عمل می‌نماید.

«بارنت و دیووال» در رابطه با بعد دوم یا بعد افقی جدول خود بیان می‌کنند که دومین بعد جدول، به این موضوع که آن دسته از روابط اجتماعی که قدرت از طریق آن‌ها اعمال می‌گردد تا چه اندازه خاص - مستقیم و فوری - هستند، می‌پردازد. روابط خاص قدرت در گرو ارتباط تکوینی یا علی فوری و معمولاً ملموس^{۱۸} بین سوژه و ابژه یا بین دو سوژه می‌باشد (Barnett & Duvall, 2005 b: 45-46). بنابراین، در حالت مستقیم یک ارتباط علی و در حالت غیرمستقیم یک ارتباط تکوینی [یا قوام‌بخش] بین سوژه و ابژه یا بین دو سوژه وجود دارد.

۱-۱. قدرت اجباری

اولین نوع قدرت که «بارنت و دیووال»، به آن اشاره می‌نمایند، «قدرت اجباری» می‌باشد. «قدرت اجباری» از منظر «بارنت و دیووال» کنترل مستقیم بر دیگری^{۱۹} می‌باشد (Barnett & Duvall, 2005 a: 13). دولت الف به واسطه دارا بودن زور یا ثروت یا ... می‌تواند دولت ب را به صورت مستقیم کنترل نماید و دولت ب را وادار به انجام کاری نماید که اگر زور یا ثروت دولت الف نبود، آن را انجام نمی‌داد.

«بارنت و دیووال» استدلال می‌کنند که «تأکید قدرت اجباری بر کنترل مخالفت‌ها [و اعتراض - های] دیگر بازیگران^{۲۰} توسط بازیگران مشخص [قدرت‌مند]^{۲۱} از طریق به کارگیری منابع (حتی اگر تنها به صورت نمادین باشد) یادآور اندیشه‌های رئالیستی است. برای بسیاری از محققان - هم محققان رئالیست و هم منتقدان آنان - مطالعه قدرت در روابط بین‌الملل، پرداختن به این موضوع است که چگونه یک دولت قادر است از منابع مادی^{۲۲} در راستای پیش‌برد منافع خود که در تضاد مستقیم با منافع دیگر دولت‌ها قرار دارد، استفاده نماید. این رویکرد کانون توجه را به سمت

18. Immediate and generally tangible causal or constitutive connection

19. Direct control over another

20. Objections of other actors

21. Identifiable actors

22. Material resources

قدرت‌های بزرگ^{۲۳} معطوف می‌نماید. با این حال، قدرت‌های بزرگ در قابلیت به کارگیری منابع در راستای غلبه بر مخالفت‌ها [و اعتراض‌های] دیگر بازیگران تنها نیستند. شرکت‌های چندملیتی می‌توانند از سرمایه خود برای شکل دادن به سیاست‌های اقتصادی خارجی دولت‌های در حال توسعه و همچنین سیاست‌های اقتصادی جهانی استفاده نمایند. گاهی اوقات شبکه‌ها و گروه‌های غیردولتی، کارزار جنگ‌های غیرمعارف را هدایت می‌نمایند که موجب وحشت تمامی مردم یک سرزمین می‌گردد» (Barnett & Duvall, 2005 b: 50).

با استناد به توضیحات «بارنت و دیووال» می‌توان اصلی‌ترین تجلی «قدرت اجباری» را همان قدرت سخت^{۲۴} دانست که «جوزف اس. نای جونپور» در کتاب «قدرت‌هایی برای رهبری» به آن اشاره می‌نماید. «نای» بر این باور است که قدرت سخت بر انگیزه‌ها (هویج) و تهدیدها (چماق)^{۲۵} متکی می‌باشد (Nye, 2008: 29).

اما قدرت سخت تنها تجلی «قدرت اجباری» نیست. «قدرت اجباری» در ابزارهایی نظیر تحریم نیز متجلی است. دولت الف با تحریم می‌تواند دولت ب را به صورت مستقیم کنترل کرده و دولت ب را وادار به انجام کاری نماید که اگر تحریم دولت الف نبود، آن را انجام نمی‌داد. از این رو، «بارنت و دیووال» یادآور می‌شوند که «قدرت اجباری محدود به منابع مادی نیست. قدرت اجباری همچنین مستلزم [به کارگیری] منابع نمادین و هنجاری^{۲۶} می‌باشد (Barnett & Duvall, 2005 b: 50). «فعالان فراملی، سازمان‌های جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی قابلیت استفاده از ابزارهای شعاری و نمادین و تاکتیک‌های شرم‌ده‌سازی^{۲۷} در راستای وادار نمودن دولت‌های هدف خاص، شرکت‌های چندملیتی و سایرین به تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهایی که آن‌ها مطرح می‌کنند را دارا می‌باشند. فعالان فراملی با موفقیت از ابزارهای نمادین به منظور تحت فشار قرار دادن دولت کلیتون برای امضای معاهده مین‌های زمینی استفاده کردند» (Barnett & Duvall, 2005 a: 15). «... برخی از دولت‌های عرب از تحریم نمادین به منظور تغییر رفتار سایر دولت‌های عرب در طیفی از موضوعات استفاده می‌کنند. اعضای کم‌تر قدرت‌مند شورای امنیت سازمان ملل متحد قادر به استفاده از هنجارهای قانونی در راستای محدود نمودن اقدامات

23. Great powers

24. Hard power

25. Inducements (carrots) and threats (sticks)

26. Symbolic and normative resources

27. Rhetorical and symbolic tools, and shaming tactics

دولت‌های قدرت‌مند هستند. سازمان‌های بین‌المللی قادر به استفاده از اقتدار تخصصی، اخلاقی، تفویضی و عقلایی - قانونی²⁸ به عنوان منبعی برای وادار نمودن بازیگران دولتی و غیردولتی به تغییر رفتار خود می‌باشند. به طور کلی محققان باید همان‌گونه که این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند که چگونه یک بازیگر قادر به کنترل مستقیم وضعیت رفتاری دیگر بازیگران می‌باشد، متوجه طیفی از مکانیزم‌ها و فن‌آوری‌ها [نیز] باشند» (Barnett & Duvall, 2005 b: 50).

۱-۲. قدرت نهادی

دومین نوع قدرت از میان انواع چهارگانه قدرت، «قدرت نهادی» است. «بارنت و دیووال» قدرت نهادی را به عنوان «[اعمال] کنترل کنش‌گران بر دیگر کنش‌گرانی که از لحاظ اجتماعی فاصله‌دار هستند»²⁹ معرفی می‌نمایند (Barnett & Duvall, 2005 a: 13). در «قدرت نهادی» اعمال قدرت دولت الف بر دولت توسط نهاد X صورت می‌پذیرد و میسر می‌گردد. «بارنت و دیووال» عنوان می‌دارند که «به طور ویژه، در این‌جا تمرکز مفهومی بر نهادهای رسمی و غیر رسمی³⁰ که کنش‌گر A و کنش‌گر B عضو آن هستند، می‌باشد. در این حالت، کنش‌گر A که با قواعد و رویه‌ها عمل می‌کند، نهادهایی که کنش‌ها (و همچنین غیرکنش‌ها مانند تصمیم‌ها) و شرایط وجودی دیگر کنش‌گران³¹ را هدایت و محدود می‌کنند، ایجاد می‌نماید (Barnett & Duvall, 2005 b: 51). به عنوان نمونه، ایالات متحده به عنوان رهبر جهان غرب در سال ۱۹۴۹ نسبت به ایجاد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (NATO) با هدف مقابله با تهدید اتحاد جماهیر شوروی اقدام نمود تا کنش‌های نظامی - امنیتی و همچنین غیرکنش‌هایی چون تصمیم‌های دولت‌های غربی شامل بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، کانادا، پرتغال، نورژ، دانمارک، ایسلند، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ را هدایت و محدود نماید. فراتر از این، ایالات متحده به واسطه تأسیس NATO توانست شرایط وجودی دولت‌های غربی را نیز تعریف و هدایت نماید. به این معنا که هر کس در زیر چتر NATO قرار نگیرد، توسط اتحاد جماهیر شوروی بلعیده خواهد شد و وجود معنایی به عنوان یک کشور غربی نخواهد داشت و در عمل دیدیم که تمامی کشورهای غربی واقع در اروپا

28. Expert, moral, delegated, and rational-legal authority

29. Actors' control over socially distant others

30. Formal and informal institutions

31. Actions (or nonactions) and conditions of existence of others

و آمریکای شمالی، از جمله ترکیه، یونان، آلمان و اسپانیا (تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) پذیرفتند و زیر چتر NATO قرار گرفتند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خواه خواهیم تداوم NATO را ناشی از توزیع قدرت جدید بدانیم و آن را ابزاری آمریکایی برای مدیریت قدرت و حافظ یا افزایش‌دهنده سهم ایالات متحده از قدرت در نظر بگیریم (Mearsheimer, 1994/95: 13-14)، خواه خواهیم تداوم NATO را ناشی از منافع بدانیم (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004: 4-5)، و چه خواهیم معانی مشترک بین‌ذاتی (Haas, 1992: 29) یا «باورها و انگاره‌ها»^{۳۲} و «شناخت»^{۳۳} مشترک میان اعضای NATO را عامل تداوم آن برشماریم، باز هم نقش ایالات متحده در تداوم NATO کلیدی و حیاتی است.

«بارنت و دیووال» هم‌چنین عنوان می‌دارند که «محققان روابط بین‌الملل طیفی از استدلال‌ها را مطرح ساخته‌اند که بررسی می‌کند چگونه نهادهای رسمی و غیررسمی برخی از بازیگران را قادر می‌سازد تا رفتار یا شرایط دیگر بازیگران که از لحاظ اجتماعی فاصله‌دار هستند^{۳۴} را شکل دهند. در ادبیاتی که به موضوع تنظیم دستورکار رسمی و غیررسمی^{۳۵} می‌پردازند بر این موضوع تمرکز می‌گردد که چه کسی دستورکار [یک نهاد یا سازمان] را آماده می‌نماید و چگونه آن دستورکار برخی از احتمالات خاص را حذف می‌نماید» (Barnett & Duvall, 2005 a: 16). «آنچه در این بخش اهمیت دارد، رویکردهای نهادگرایی نئولیبرال هستند که بر محدودیت‌های رفتاری و سوگیری‌های حاکم بر نهادها^{۳۶} تمرکز می‌نمایند» (Barnett & Duvall, 2005 b: 52).

بنابراین در «قدرت نهادی»، «... بازیگر A و بازیگر B به صورت اجتماعی از یک‌دیگر دور هستند (البته تنها به صورت غیرمستقیم به یکدیگر وابسته هستند). این فاصله می‌تواند مکانی یا زمانی باشد. از لحاظ مکانی، کنش‌های بازیگر A، رفتار یا وضعیت دیگر بازیگران را تنها به واسطه ترتیبات نهادی^{۳۷} تحت تأثیر قرار می‌دهد (نظیر قواعد تصمیم‌گیری، حدود رسمیت‌یافته مسئولیت-

- 32. Ideas
- 33. Knowledge
- 34. Behavior or circumstances of socially distant others
- 35. Formal and informal agenda-setting
- 36. Behavioral constraints and governing biases of institution
- 37. Institutional arrangements

پذیری، تقسیم کار و ساختارهای پراکنده وابستگی^{۳۸} (Barnett & Duvall, 2005 a: 16). قدرت دیگر موضوعی در مورد تأثیر مستقیم A بر B نیست، بلکه در عوض [قدرت] از حیث اجتماعی به صورت گسترده و از حیث نهادی به صورت پراکنده اعمال می‌گردد. به عبارت دیگر، بازیگر A منابع قدرت را در اختیار ندارد، اما از آنجا که بازیگر A در یک رابطه ویژه با ترتیبات نهادی مربوطه قرار دارد، کنش‌های بازیگر A قدرت را بر بازیگر B اعمال می‌نماید (Barnett & Duvall, 2005 b: 51-52).

به طور خلاصه، قدرت یک کشور در یک نهاد را می‌توان نمودی از قدرت نهادی دانست. به عنوان نمونه، ایالات متحده در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (NATO) و فرانسه در اتحادیه اروپا (EU) دارای قدرت نهادی هستند و می‌توانند با شکل‌دهی به دستور کارها، خارج کردن دستورکارهایی که در راستای منافع آنان نیست، تعیین قواعد تصمیم‌گیری در آن نهاد و نحوه تقسیم کار اعضا اعمال قدرت نمایند.

۳-۱. قدرت ساختاری

«قدرت ساختاری» سومین نوع قدرتی است که «بارنت و دیووال» معرفی می‌نمایند و از آن به عنوان «(بر)ساخت [تکوین] متقابل و مستقیم ظرفیت‌های کنش‌گران»^{۳۹} یاد می‌کنند. «بارنت و دیووال» بیان می‌کنند که «قدرت ساختاری با ساختارها- یا به صورت دقیق‌تر، با روابط تکوینی متقابل و درونی موقعیت‌های ساختاری^{۴۰} سر و کار دارد که مشخص می‌نمایند چه دسته‌ای از موجودیت‌های اجتماعی، بازیگر [یا کنش‌گر] هستند. قدرت ساختاری دقیقاً، ظرفیت‌های اجتماعی موقعیت‌های ساختاری، یا موقعیت‌های سوژه‌هایی که در ارتباط مستقیم با یک‌دیگر قرار دارند و منافع مرتبط با آنها که زمینه‌ساز کنش‌ها می‌باشد و بازیگران را مستعد انجام کنش می‌سازد، ایجاد می‌نماید. این امر نوعی از قدرت که کاملاً متمایز از قدرت نهادی می‌باشد را ایجاد می‌نماید. در حالی که قدرت نهادی بر محدودیت‌های کنش منفعت‌طلبانه^{۴۱} تمرکز می‌نماید،

38. Decisional rules, formalized lines of responsibility, divisions of labor, and structures of dispersed dependence

39. Direct and mutual constitution of the capacities of actors

40. Co-constitutive, internal relations of structural positions

41. Constraints on interest-seeking action

قدرت ساختاری با تعیین منافع و ظرفیت‌های اجتماعی^{۴۲} سر و کار دارد (Barnett & Duvall, 2005 a, p. 18)

«بارنت و دیووال» استدلال می‌کنند که «قدرت ساختاری سرنوشت و شرایط وجودی بازیگران^{۴۳} را به دو روش کلیدی شکل می‌دهد: اول، موقعیت‌های ساختاری، امتیازهای اجتماعی برابر^{۴۴} ایجاد نمی‌کنند. در عوض، ساختارها، ظرفیت‌های متفاوت و معمولاً امتیازهای متفاوت را به موقعیت‌های متفاوت تخصیص می‌دهند^{۴۵}. روابط بین ارباب-برده و سرمایه‌دار-کارگر^{۴۶} مثال آشکار این موضوع است که چگونه ساختارهای اجتماعی، ظرفیت‌ها و امتیازهای اجتماعی غیر برابر ایجاد می‌نمایند. دوم، ساختار اجتماعی نه تنها بازیگران و ظرفیت‌های آنان را (بر)ساخته می‌نماید، بلکه خودآگاهی و منافع ذهنی آنان^{۴۷} را شکل می‌دهد. نتیجه این می‌شود ساختارهایی که امتیازهای نامتقارن^{۴۸} را توزیع می‌نمایند، بر منافع بازیگران نیز تأثیر می‌گذارند و اغلب این بازیگران را مهبای «پذیرش نقش خود در نظم موجود در اشیاء»^{۴۹} می‌سازند» (Barnett & Duvall, 2005 b: 53). به بیان دیگر، قدرت ساختاری می‌تواند در راستای اجبار برخی از بازیگران به منظور دست کشیدن از جایگاه به رسمیت شناخته شده آنان اعمال گردد. تا جایی که قدرت ساختاری این کار را انجام می‌دهد، تمایلات و خودآگاهی بازیگران برای انجام کنش^{۵۰} در راستای بازتولید امتیازها و ظرفیت‌های متفاوت ساختاری، و نه مقاومت در برابر آن به کار می‌رود. همان‌گونه که «استیون لوکس» بیان می‌دارد: «آیا بزرگ‌ترین و خائنه‌ترین روش اعمال قدرت به منظور بازداشتن مردم از داشتن نارضایتی، شکل دادن به ادراک‌ها، شناخت‌ها و اولویت‌های آنان به این شیوه که نقش خود در نظم موجود در اشیاء را بپذیرند، نیست؟» به این ترتیب، قدرت ساختاری حتی زمانی که هیچ اثری از کنش بازیگر A به منظور اعمال کنترل بر بازیگر B وجود ندارد، اعمال می‌گردد (Barnett & Duvall, 2005 a: 18).

42. Determination of social capacities and interests
43. Fates and conditions of existence
44. Equal social privileges
45. Structures allocate differential capacities, and typically differential advantages, to different positions
46. Capital-labor and master-slave relations
47. Their self-understanding and subjective interests
48. Asymmetric privileges
49. Accept their role in the existing order of things
50. Actors' selfunderstandings and dispositions for action

«بارنت و دیووال» عنوان می‌کنند «از آنجا که بسیاری از سازه‌انگاران از نظریه‌های ساختار محور جامعه‌شناسی^{۵۱} تبعیت می‌کنند، این محققان گاهی توجه خود را به قدرت ساختاری نیز معطوف می‌نمایند. به عنوان نمونه، ونت ... استدلال می‌نماید که ساختارهای نقش^{۵۲} می‌توانند شامل تمایز کارکردی^{۵۳} باشند و در نتیجه امتیازها و ظرفیت‌های متفاوتی برای دارندگان این نقش‌ها ایجاد نمایند. اگرچه سازه‌انگاران می‌توانند از نهادگرایی جامعه‌شناختی تبعیت می‌کنند معمولاً معنی ساختار به عنوان مجموعه‌ای از روابط داخلی^{۵۴} را قبول ندارند لکن آن‌ها یک حرکت مفهومی مرتبط انجام داده و به قدرت ساختاری اشاره می‌نمایند، تا آنجا که قواعد، که اغلب در ارتباط با نقش‌ها قرار دارند و می‌توانند نقش‌ها را ایجاد نمایند، هویت و منافع بازیگران را نیز ایجاد می‌نمایند» (Barnett & Duvall, 2005 b: 54).

اگرچه در بخش مربوط به «قدرت ساختاری» ایالات متحده با ذکر یک مثال ملموس «قدرت ساختاری» توضیح داده می‌شود، به صورت خلاصه می‌توان گفت که «قدرت ساختاری» یک رابطه درونی بین فرادست-فرو دست می‌باشد. فرد یا دولت فرادست (به عنوان نمونه یک سرمایه‌دار یا ارباب) بدون اعمال زور، تهدید و سایر اشکال قدرت اجباری، فرد یا دولت فرو دست (به عنوان نمونه یک کارگر یا رعیت)، تبعیت وی را به دست می‌آورد. مصادیق عینی «قدرت ساختاری» در جامعه ایران هنوز نیز قابل مشاهده است. با وجود برچیده شدن نظام ارباب-رعیتی در جامعه ایران به خصوص پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، هنوز نیز در برخی از جوامع محلی، ارباب‌های سابق و حتی فرزندان ارباب‌های سابق که دیگر فاقد قدرت اجباری هستند، در میان برخی از مردم (تأکید می‌شود در میان برخی از مردم) دارای قدرت ساختاری هستند و بدون اعمال زور، تهدید و سایر اشکال قدرت اجباری، یک رابطه فرادست-فرو دست با پاره‌ای از مردم محلی برقرار می‌کنند و آن دسته از مردم نیز بدون هرگونه اکراه و اجباری از اوامر ارباب سابق تبعیت می‌نمایند. بنابراین، می‌توان گفت که ساختارها، ظرفیت‌های متفاوت و

51. Structurally oriented theories of sociology

52. Role structures

53. Functional differentiation

54. A notion of structure as a set of internal relations

معمولاً امتیازهای متفاوت را به موقعیت‌های متفاوت (در مثال ما به ارباب و رعیت) تخصیص می‌دهند. از این رو، ممکن است یک ارباب سابق در قرن بیست و یکم، بدون آن‌که دارای قدرت اجباری (زور، پول، مالکیت زمین، قدرت تحقیر و فحاشی) باشد، احترام و منزلت بیشتری را از سوی مردم دریافت کند و در نتیجه در اکثر اوقات، مطالبات و خواسته‌های آن ارباب با اجابت و پذیرش مردم مواجه می‌گردد. اگر جمعی از مردم رابطه فرادست-فرودست با ارباب سابق را نپذیرند، آن‌گاه هیچ یک از مطالبات و خواسته‌های آن ارباب سابق با اجابت و پذیرش مواجه نخواهد شد.

مطالب این بخش را با ذکر سه نکته به پایان می‌رسانیم. نکته اول آن است که قدرت ساختاری صرفاً از قدرت اجباری نشأت نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند ناشی از قدرت نهادی یک بازیگر هم باشد. نکته دوم آن است که بازیگر الف با مواردی چون تبلیغات، جنگ روانی، نمایش قدرت (قدرت‌نمایی) و ... می‌تواند ساختار موجود را حفظ نماید، چرا که قدرت ساختاری بازیگر الف تنها در درون ساختار موجود معنا می‌یابد و اگر ساختار موجود فروپاشد، قدرت ساختاری او نیز از بین خواهد رفت. نکته سوم آن‌که اگر زمانی بازیگران ب تا ی با خودآگاهی و اذعان به نقش کارگزاری خود (مطابق نگرش سازه-انگاران) این ذهنیت که امکان از بین بردن ساختار موجود وجود ندارد را برطرف نمایند و به دنبال شکستن ساختار موجود برآیند، آن‌گاه شکستن ساختار موجود و در نتیجه از بین رفتن قدرت ساختاری بازیگر الف امکان‌پذیر خواهد بود.

۱-۴. قدرت مولد

«قدرت مولد» چهارمین گونه از قدرت می‌باشد که «بارنت و دیووال» آن را معرفی می‌نمایند و از آن با عنوان «تولید سوژه‌ها از طریق روابط اجتماعی پراکنده»^{۵۵} یاد می‌کنند. ذکر چند پرسش، فهم دقیق این نوع از قدرت را ساده‌تر می‌سازد. چه عاملی سبب می‌گردد که یک جوان یا پیرمرد سلفی خود را در بازارهای بغداد، دمشق، کابل و ... منفجر نماید و مردم بی‌گناه را به خاک و خون کشد؟ چه عاملی سبب گردید که بسیاری از زنان و مردان، پیر و جوان، غربی و شرقی و ثروتمند و فقیر راهی سوریه شوند و به

عنوان سرباز به داعش خدمت نمایند و مطیع بی‌چون و چرای اوامر رهبران داعش گردند؟ چه عاملی موجب می‌گردد که سبک زندگی آمریکایی^{۵۶} برای بسیاری از مردم غربی و حتی شرقی (به ویژه جوانان) جذاب باشد؟ چه عاملی سبب می‌گردد جمهوری اسلامی ایران و سرنوشت آن برای شیعیان منطقه مهم باشد؟ پاسخ به پرسش‌هایی از این دست با تکیه بر قدرت مولد یا گفتمانی میسر و ساده می‌گردد. این قدرت مولد یا گفتمانی جریان سلفی- تکفیری است که موجب می‌گردد جوان و پیر با بستن جلیقه انفجاری حاضر شوند اصلی‌ترین سرمایه خود (یعنی زندگی) را فدا نمایند. این قدرت مولد یا گفتمانی ایالات متحده است که موجب می‌گردد بسیاری از مردم جهان سبک زندگی خود را براساس فرهنگ آمریکایی تنظیم کرده و آن را مو به مو اجرا نمایند. این قدرت مولد یا گفتمانی شیعه است که موجب می‌گردد شیعیان عراقی در جنگ تحمیلی صدام علیه ایران در کنار ایرانی‌ها بجنگند.

«بارنت و دیووال» به تفاوت‌های قدرت ساختاری و قدرت مولد اشاره می‌نمایند: «در حالی که قدرت ساختاری به واسطه روابط ساختاری مستقیم اعمال می‌گردد، قدرت مولد مستلزم فرآیندهای اجتماعی پراکنده و عمومی‌تر است. به صورت ساده‌تر قدرت ساختاری، (بر)ساخت یا تکوین ساختاری^{۵۷} است که (بر)ساخت ساختاری نیز تولید و بازتولید موقعیت‌های داخلی مرتبط با فرادستی و فرودستی^{۵۸} یا سلطه‌ای که بازیگران در اختیار دارند، می‌باشد. در مقابل، قدرت مولد (بر)ساخت یا تکوین تمامی سوژه‌های اجتماعی با قدرت اجتماعی مختلف^{۵۹} از طریق نظام‌های شناخت، رویه‌های گفتمانی گسترده و حوزه اجتماعی عمومی می‌باشد. به صورت مفهومی در قدرت مولد شاهد حرکت از ساختارها به سمت نظام‌های دلالت و معنا^{۶۰} (با این که ساختار یافته هستند ولی خود آن‌ها ساختار نیستند) و به سمت شبکه‌ای از نیروهای اجتماعی که دائماً به یکدیگر شکل می‌دهند، هستیم. در این رابطه، پرداختن به قدرت مولد فراتر از ساختارها یا پسا‌ساختارها می‌باشد» (Barnett & Duvall, 2005 b: 55).

56. American Lifestyle

57. Structural constitution

58. Production and reproduction of internally related positions of super-and subordination

59. Constitution of all social subjects with various social powers

60. Systems of signification and meaning

«بارنت و دیووال» متذکر می‌گردند که «این تفاوت بین روابط اجتماعی (بر)ساخت مستقیم و پراکنده، دو پیامد مهم برای تفکر درباره قدرت مولد دارد. اول این که قدرت مولد با گفتمان، فرآیندهای اجتماعی و نظام‌های شناخت که به واسطه آن‌ها معانی تولید، تثبیت، زنده، تجربه و تبدیل^{۶۱} می‌شوند سر و کار دارد. گفتمان‌ها در این جا نه به عنوان دیالوگ یا گفت‌وگو در میان بازیگران خاص یا بر حسب مفهوم هابرماسی «کنش ارتباطی» درک می‌شوند بلکه مفهوم «گفتمان» به این مطلب اشاره دارد که چگونه «میدان‌های خرد» یا روزمره^{۶۲} (غیر)امکان‌پذیر، (غیر)محتمل، طبیعی و عادی بودن آن‌چه که به عنوان مسأله به حساب می‌آید^{۶۳} را تعریف می‌کنند. به این ترتیب، گفتمان‌ها عرصه‌ای برای روابط اجتماعی قدرت هستند زیرا گفتمان‌ها در رویه‌های معمولی زندگی قرار دارند و حوزه‌های اجتماعی کنش که قابل تصور و امکان‌پذیر هستند را تعریف می‌نمایند (Barnett & Duvall, 2005 a: 20-21).

«بارنت و دیووال» در ادامه به دومین پیامد اشاره می‌نمایند: «رویه‌ها و فرآیندهای گفتمانی، ظرفیت‌ها و هویت‌های اجتماعی که به آن‌ها معنا می‌بخشند را تولید می‌نمایند. در فرمول‌بندی سرنمونی فوکو^{۶۴} انسان‌ها تنها اهداف مد نظر قدرت نیستند، بلکه تحت تأثیر قدرت نیز هستند. از این رو، «گفتمان» از نظر اجتماعی برای تمامی سوژه‌ها مولد است و «گفتمان» به سوژگی تمامی گونه‌های مختلف موجودیت‌های اجتماعی همراه با اقتضامندی آن‌ها^{۶۵} (هر چند نه به صورت کاملاً سیال)، هویت‌ها، رویه‌ها، حقوق، مسئولیت‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. بنابراین، قدرت مولد در رویکردی که به سوژگی^{۶۶} دارد، متفاوت از قدرت ساختاری می‌باشد. از آن‌جا که قدرت ساختاری با (بر)ساخت متقابل سوژه‌ها^{۶۷} سر و کار دارد به طور معمول روابط دو وجهی و سلسله مراتبی سلطه^{۶۸} را در چشم‌انداز خود دارد که برای آن طرفی که از حیث ساختاری قوی

61. Produced, fixed, lived, experienced, and transformed

62. Micro fields or the quotidian

63. The (im) possible, the (im) probable, the natural, the normal, what counts as a problem

64. Foucault's archetypical formulation

65. Subjectivity of all social beings of diverse kinds with their contingent

66. Subjectivity

67. Co-constitution of subjects

68. Hierarchical and binary relations of domination

می‌باشد، منفعت و برای آن طرفی که از حیث ساختاری ضعیف می‌باشد، ضرر به همراه دارد. در مقابل، قدرت مولد با مرزهای تمامی هویت‌های اجتماعی، ظرفیت و تمایل به انجام کنش به صورت یکسان (برای هر دو طرف منتفع یا متضرر) و با سوژه‌های بی‌شمار اجتماعی که در روابط سلسله مراتبی دوگانه تکوین نمی‌یابند، سر و کار دارد (Barnett & Duvall, 2005 b: 56).

خاصیت قدرت مولد یا گفتمانی نیز در این است که در درون تار و پود جامعه هدف رسوخ پیدا می‌کند. این قدرت گفتمانی یا مولد است که سلوک سیاسی فرد و جامعه و نحوه اندیشیدن و نگاه به هستی را تعیین می‌کند. فراتر از این، نحوه خوردن، خوابیدن، پوشیدن، لذت بردن و ریزترین جزئیات زندگی را قدرت گفتمانی تعیین می‌کند. این قدرت مولد یا گفتمانی است که زیبایی‌شناسی را تعیین نموده و مشخص می‌کند چه چیزی زیبا است و چه چیزی زشت؟ منافع، ارزش‌ها، نگرش‌ها، ایستارها (بینش‌ها) و ادراکات فرد و جامعه تنها توسط گفتمان حاکم و دارای قدرت مولد است که تعیین و هدایت می‌شود. در این راستا، «لیپشوتز» به نکته بسیار مهمی اشاره می‌نماید: «قدرت در درون صورت‌بندی‌های گفتمانی⁶⁹ قرار دارد که عادی‌بودن را طبیعی جلوه می‌دهد⁷⁰ و برای بازتولید جمعیت عادی از طریق رویه‌های مرتبط، انگیزه ایجاد می‌نماید» (Lipschutz, 2005: 237). به عنوان نمونه، گفتمان لیبرالیسم نظم موجود را طبیعی جلوه می‌دهد و نوع خاصی از کنش‌گران را ایجاد می‌نماید که این کنش‌گران منافع و ارزش‌های خود را مطابق گفتمان لیبرالیسم تعریف و دنبال می‌نمایند.

به صورت خلاصه می‌توان گفت که یکی از جلوه‌های «قدرت مولد (گفتمانی)»، جذاب بودن سبک زندگی یک کشور می‌باشد. اگر مدل و سبک زندگی کشور الف، برای مردم کشور ب جذاب باشد و این جذابیت به حدی باشد که موجب شود آنان شبیه کشور الف بیاندیشند، سخن بگویند و عمل نمایند و موجب شود آنان منافع و ارزش‌های کشور الف را بر منافع و ارزش‌های خود ترجیح دهند، گفته می‌شود که کشور الف دارای «قدرت مولد (گفتمانی)» می‌باشد.

69. Discursive formations

70. Naturalize normality

۲. بررسی چهار نوع قدرت ایالات متحده آمریکا و بروز ضعف در برخی از آن‌ها

۲-۱. قدرت اجباری ایالات متحده

عینی‌ترین و ملموس‌ترین وجه قدرت ایالات متحده است که بخشی از نمودهای این نوع از قدرت را می‌توان در توان نظامی، توان اقتصادی (متاثر از نظام برتون وودز)، قدرت اطلاعاتی و تحریم متجلی دید. با توجه به محدودیت‌های حجمی مقالات علمی-پژوهشی در این بخش تنها به بررسی توان نظامی ایالات متحده پرداخته می‌شود. در جدول شماره دو برآورد استراتژیک چند ارتش بزرگ جهان به نقل از آمار «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IISS)»^{۷۱} که اصلی‌ترین اندیشکده غربی در این حوزه می‌باشد، ذکر شده است. مطابق آمار IISS، ارتش ایالات متحده تعداد ۲۱۴۶۳۲ نفر از نیروهای خود را در ۵۳ نقطه جهان مستقر نموده است که در جدول شماره سه به صورت مشروح ذکر شده است (The International Institute for Strategic Studies, 2022: 60-62). اگرچه استعداد انسانی ارتش خلق چین و ارتش هند از ایالات متحده بالاتر می‌باشد اما از جنگ جهانی دوم به بعد ارتش ایالات متحده به عنوان قدرت‌مندترین ارتش جهان در اذهان مردم و نخبگان (بر)ساخته شده است. بنابراین، «قدرت اجباری» که یکی از نمودهای آن «قدرت نظامی» می‌باشد، در واقع یک خصوصیت یا مشخصه ایالات متحده است. به عبارت دیگر، «قدرت اجباری» منبعی است که بازیگر A (در این جا ایالات متحده) با آن بر بازیگر B اعمال قدرت مستقیم می‌نماید.

جدول شماره دو: برآورد استراتژیک چند ارتش بزرگ جهان در سال ۲۰۲۳ به نقل از

IISS

71. The International Institute for Strategic Studies (IISS)

ایالات متحده	روسیه	چین	بریتانیا	فرانسه	هند	کره شمالی	جمهوری اسلامی ایران
تعداد کل نیروی مسلح فعال (Active)	۱,۳۵۹,۶۰۰	۲,۰۳۵,۰۰۰	۱۵۰,۳۵۰	۲۰۳,۲۵۰	۱,۴۶۳,۷۰۰	۱,۲۸۰,۰۰۰	۱۱۰,۰۰۰ (سپاه - ارتش)
نیروی زمینی (Army) و نیروهای با‌مأموریت مشابه	۴۶۹,۹۰۰	۱۴۵,۰۰۰ + ۲۹۰,۰۰۰ (نیروی زمینی) + ۱۸۰,۰۰۰ (فرماندهی و پشتیبانی) - ۳۰,۰۰۰ (سپاه اول و دوم)	۸۳,۴۵۰	۱۴۸,۴۰۰ + ۱۴,۸۰۰ (سایر نیروها)	۱,۲۳۶,۰۰۰	۱,۱۰۰,۰۰۰	۵۰۰,۰۰۰ (نیروی زمینی سپاه) + ۱۵۰,۰۰۰ (نیروی زمینی) + ۳۵۰,۰۰۰ (نیروی زمینی ارتش)
نیروی دریایی (Navy) - بخش هوایی نیروی دریایی (Naval Aviation) - تنگنارگان دریایی (Marines or Naval Infantry)	۱۷۵,۵۰۰ + ۳۴,۶۰۰ (تنگنارگان دریایی) + ۴۰,۳۵۰ (گارد ساحلی)	۱۴۵,۰۰۰	۲۳,۷۵۰	۳۴,۸۵۰	۱۳۰,۰۰۰ + ۷۳,۸۵۰ (گارد ساحلی)	۶۰,۰۰۰	۲۸۰,۰۰۰ (نیروی دریایی سپاه) + ۲۰,۰۰۰ (نیروی دریایی ارتش) (۱۸۰,۰۰۰)
نیروی هوایی (Air Force) - پانصد هوایی (Air Defence) - نیروی هوایر (Airborne) - نیروی موشکی استراتژیک (Strategic Rocket Force)	۸۶,۴۰۰ + ۳۲۵,۱۰۰ (نیروی نظامی)	۱۲۰,۰۰۰ + ۳۹۵,۰۰۰ (نیروی موشکی استراتژیک)	۲۳,۱۵۰	۴۰,۲۰۰	۱۳۹,۸۵۰	۱۱۰,۰۰۰	۱۷۰,۰۰۰ (پانصد هوایی سپاه) + ۱۰,۰۰۰ (نیروی هوایی ارتش) + ۳۷۰,۰۰۰ (پانصد هوایی ارتش) (۱۵۰,۰۰۰)
نیروی عملیات ویژه (Special Operations Forces)	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰	۲۲۰ (تعداد در نیروی زمینی حفاظت شده)	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰
نیروهای ژاندارمری و شبه‌نظامی (Gendarmerie & Paramilitary)	۵۰۹,۰۰۰	۵۰۹,۰۰۰	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰	۱,۶۰۸,۱۵۰	۵,۷۰۰,۰۰۰	۶,۰۰۰ تا ۴۰,۰۰۰ (فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی)
تعداد کل نیروهای ذخیره (Reserve)	۸۱۷,۴۵۰	۱,۵۰۰,۰۰۰	۷۱,۹۵۰	۴۱,۱۵۰	۱,۱۵۵,۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰	۱۲/۶ میلیون نفر بسیج برپا
تعداد زیردریایی (Submarines) - تاکتیکی	۵۳ + ۱۴	۴۰ + ۱۱	۶ + ۴	۵ + ۴	۱۵ + ۱	۷۱ + ۰	سپاه ذکر نشده - ارتش + ۱۷ + ۰
تعداد ماهواره (Satellites)	۱۴۴	۸۹	۶	۱۲	۲۵	۱۳۰	۱۸۰ (سپاه) - ارتش + ۱۵۰ (ارتش) + ۳۰
تعداد پرتابگرهای موشک زمین به زمین (Surface-to-surface missile Launchers)	۴۰۰	۵۳۹	۶۷۷	۱,۰۰۰	۶۹	۱۳۰	۱۸۰ (سپاه) - ارتش + ۱۵۰ (ارتش) + ۳۰
تعداد سامانه‌های دفاع هوایی (Air Defence) - سامانه‌های دفاع هوایی (Air Defence) - همه نیروها	۴۸۰ (تجمع شده سامانه‌های همه نیروها)	۲۶۳۲ (تجمع شده)	۱۶۶۸ (تجمع شده)	۶۰ (تجمع شده)	۶۰ (تجمع شده)	۱۳۶ (تجمع شده)	۴۱۰ (سپاه) - ذکر نشده - ارتش (۴۱۰)
تعداد تانک‌های اصلی میدان نبرد (Main Battle Tank or MBT)	۲۶۴۵	۲۰۷۰	۴۸۰	۲۲۷	۲۱۵	۳۷۴۰	۳۵۰۰ (سپاه) - ذکر نشده - ارتش (۱۵۱۳)
تعداد عراده‌های توپ جنگی (Artillery)	۶۵۷۵ (تجمع شده)	۵۵۲۸ (تجمع شده همه نیروها)	۹۷۵۲ (تجمع شده)	۶۳۷ (تجمع شده)	۱۴۵ (تجمع شده)	۹۷۴۳ (تجمع شده)	۲۱۶۰۰ (سپاه) - ذکر نشده - ارتش (۲۷۹۸)
تعداد کل شاورها هم از روسی، گشتی، جیشیک، پشتیبانی، آبی‌سختی، مین‌روپ، فریگت و غیره	۱۰۸۵ (شامل ۱۱ تار)	۶۸۸ (شامل ۱ تار هواپیما)	۱۴۴۱ (شامل ۲ تار)	۸۹ (شامل ۲ تار)	۱۷۹ (شامل ۱ تار)	۴۱۱ (شامل ۲ تار)	۶۸۲
تعداد کل جنگنده، جنگنده-سبب‌انگن، جنگنده، تهاجمی (تعداد سایر هواگردها و جنگنده‌های ذخیره حفاظت شده)	۲۵۲۳ (تجمع شده)	۱۰۰۴ (تجمع شده)	۲۰۷۱ (تجمع شده)	۱۶۲ (تجمع شده)	۲۶۹ (تجمع شده)	۷۵۶ (تجمع شده)	۴۶۵
تعداد برب‌کننده‌های استراتژیک	۱۲۳	۱۳۷	۲۲۱	۰	۰	۸۰ (صراخا پب‌انگن)	۰
تعداد بالگردهای تهاجمی، چندمنظوره و ضد زیردریایی	۱۴۵۸ (تجمع شده)	۶۲۱ (تجمع شده)	۶۰۳ (تجمع شده)	۱۷۵ (تجمع شده)	۲۳۸ (تجمع شده)	۹۴۰ (تجمع شده)	۸۰ (سپاه) - ذکر نشده - ارتش (۲۷)

(The International Institute for Strategic Studies, 2023, pp. 35- 328)

در سال‌های اخیر و در اسناد بالادستی ایالات متحده مانند سند «راهبرد اطلاعات ملی (NIS)»^{۷۲} سال ۲۰۰۹ و سند «راهنمای راهبردی دفاعی (DSG)»^{۷۳} سال ۲۰۱۲ به تضعیف توان نظامی ایالات متحده توسط قدرت‌هایی چون چین، روسیه، کره شمالی و ایران اشاره مستقیم و صریح شده است. به عنوان نمونه، در سند «راهبرد اطلاعات

72. National Intelligence Strategy (NIS)
73. Defense Strategic Guidance (DSG)

ملی (NIS) ایالات متحده سال ۲۰۰۹ آمده است: «تعدادی از دولت-ملت‌ها که توانایی به چالش کشیدن منافع ایالات متحده به شیوه‌های سنتی (نیروی نظامی و جاسوسی) و نوظهور (عملیات سایبری) را دارا می‌باشند، عبارت‌اند از: ایران، کره شمالی، چین و روسیه [ترتیب برگرفته از اصل سند است]. ایران «مجموعه‌ای از چالش‌ها»^{۷۴} را در مقابل اهداف امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه و فراتر از آن به دلیل برنامه‌های هسته‌ای و موشکی، حمایت از تروریسم و «ارائه کمک‌های مرگ‌بار» به دشمنان ایالات متحده و نیروهای ائتلاف ایجاد نموده است» (Office of Director of National Intelligence, 2009: 3).

هم‌چنین در سند «راهنمای راهبردی دفاعی DSG» سال ۲۰۱۲ که در آن برای اولین بار مفهوم «ضددسترسی-ممانعت منطقه‌ای (A2/AD)»^{۷۵} مطرح گردیده، آمده است: «به منظور مقابله معتبر با دشمنان بالقوه و ممانعت از دستیابی آن‌ها به اهداف، ایالات متحده باید توانایی خود برای نمایش قدرت در مناطقی که دسترسی و آزادی عمل ما در آن‌ها به چالش کشیده شده را حفظ کند. در این مناطق، دشمنان خبره از قابلیت‌های نامتقارن شامل جنگ الکترونیک و جنگ سایبر، موشک‌های بالستیک و کروز، سامانه‌های دفاع هوایی پیشرفته، مین‌گذاری و سایر روش‌ها به منظور پیچیده نمودن محاسبات عملیاتی ما استفاده می‌نمایند. کشورهای چینی و ایران به تلاش جهت دستیابی به ابزارهای نامتقارن به منظور مقابله با قابلیت‌های نمایش قدرت ما^{۷۶} ادامه می‌دهند، این در حالی است که تکثیر تسلیحات پیشرفته و تکنولوژی آن‌ها می‌تواند به بازیگران غیردولتی نیز تسری یابد» (The White House, 2012: 4-6). لازم به ذکر است که اصطلاح «A2/AD» مفهومی است که در سال‌های اخیر فراوان در ادبیات متخصصان نظامی ایالات متحده مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیدایش قابلیت‌ها و

74. An array of challenges

75. Anti-Access and Area Denial (A2/AD)

76. Our power projection capabilities

استراتژی‌های ضددسترسی (A2) و ممانعت منطقه‌ای (AD) به عنوان «یک مشکل برای سیاست خارجی ایالات متحده» مطرح است. «A2/AD» قابلیت ایالات متحده در نمایش قدرت و نیرو در شرایط خاص خود را عقیم می‌گذارد. با استفاده از استراتژی «A2/AD»، دشمنان منطقه‌ای قادر به مقابله با حضور و نمایش قدرت ایالات متحده خواهند بود. این قابلیت و استراتژی اجازه می‌دهد تا دشمنان با ایالات متحده در سراسر عمق عملیاتی و استراتژیک^{۷۷} آن مخاصمه نمایند (Alcazar, 2012: 42) (Naval War College, The U.S., 2013: 2-4).

بنابراین در اسناد بالادستی نظامی-امنیتی ایالات متحده این موضوع که قدرت‌هایی چون چین، روسیه، کره شمالی و ایران می‌توانند برای توان نظامی ایالات متحده چالش ایجاد نمایند، مورد پذیرش قرار گرفته است. در عرصه میدانی نیز عدم پاسخ نظامی ایالات متحده به ساقط نمودن یک فروند پهپاد پنهان‌کار (یا استیلث) RQ-4 گلوبال هاک در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹ (۳۰ خرداد ۱۳۹۸) توسط پدافند هوایی جمهوری اسلامی ایران یا عدم پاسخ نظامی به موشک‌باران پایگاه عین‌الاسد آمریکا در عراق در واکنش به ترور سردار حاج قاسم سلیمانی در تاریخ ۸ ژانویه ۲۰۲۰ (۱۸ دی ۱۳۹۸) که اولین حمله به خاک ایالات متحده بعد از حمله پرل هاربر بود نشان داد که ایالات متحده از تبعات بعدی هرگونه پاسخ نظامی به کنش‌های جمهوری اسلامی ایران هراس دارد و متوازن نبودن معادله هزینه-فایده برای آمریکایی‌ها، آنان را برخلاف عهد مألوف به محاسبه-گری و خویشتن‌داری سوق داده است. لازم به ذکر است که ژنرال «فرانک مک‌کنزی»، رئیس ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده، سنتکام^{۷۸} در گزارش خود به کمیته خدمات مسلح مجلس نمایندگان ایالات متحده هشدار داد که استفاده گسترده ایران از هواپیماهای بدون سرنشین کوچک و متوسط [در مأموریت‌های] مراقبت و تهاجمی

77. Operational and strategic depth

78. Head of U.S. Central Command, General Frank McKenzie

موجب گردیده که «برای اولین بار پس از جنگ کره، ما بدون برتری هوایی کامل عملیات انجام دهیم»^{۷۹} (Martin & Capaccio, 2021, April 20, paragraph 13).

جدول شماره سه: محل های استقرار ارتش ایالات متحده در جهان در سال ۲۰۲۳ به نقل از IISS

ردیف	محل استقرار	نام فرماندهی اصلی	تعداد نیرو	ردیف	محل استقرار	نام فرماندهی اصلی	تعداد نیرو
۱	دینای عرب [مطلوبات از خلیج فارس می باشد]	فرماندهی مرکزی ایالات متحده (US Central Command) - نیروی دریایی ایالات متحده (US Navy) - زیر نظر ناوگان پنجم دریایی	۱۰۰۰ نفر	۳۰	اردن	فرماندهی مرکزی ایالات متحده	۲۰۰۰ نفر
۲	اروبا (Aruba)	فرماندهی جنوبی ایالات متحده (US Southern Command)	یک موقعیت عملیاتی پیش رو است	۳۱	کویت	فرماندهی مرکزی ایالات متحده	۱۰۰۰۰ نفر
۳	جزیره آسشن یا معراج (Ascension Island)	فرماندهی استراتژیک ایالات متحده (US Strategic Command)	یک رادار آشکارسازی و ردگیری در آن مستقر است	۳۲	جمهوری کره (کره جنوبی)	فرماندهی اقیانوسیه ایالات متحده	۳۰۴۰۰ نفر
۴	استرالیا	فرماندهی اقیانوسیه ایالات متحده (US Pacific Command)	۱۷۰۰ نفر	۳۳	لیبی	در قالب سازمان ملل متحد (UNSMIL)	۱ نفر
۵	بحرین	فرماندهی مرکزی ایالات متحده - مقر فرماندهی ناوگان پنجم دریایی	۴۲۰۰ نفر	۳۴	مالی	در قالب سازمان ملل متحد (MINUSMA)	۱۰ نفر
۶	بلژیک	فرماندهی اروپایی ایالات متحده (US European Command)	۱۱۵۰ نفر	۳۵	خاورمیانه	در قالب سازمان ملل متحد (UNTSO)	۲ نفر
۷	قله پرو بریتانیا در اقیانوس هند (British Indian Ocean Territory)	فرماندهی استراتژیک ایالات متحده	۳۰۰ نفر	۳۶	جزایر مارشال (Marshall Islands)	فرماندهی استراتژیک ایالات متحده	۲۰ نفر
۸	کانادا	فرماندهی شمالی ایالات متحده (US Northern Command)	۱۵۰ نفر	۳۷	هلند	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۴۵۰ نفر
۹	جمهوری آفریقای مرکزی	در قالب سازمان ملل متحد (MINUSCA)	۱۰ نفر	۳۸	نیجر	فرماندهی آفریقای ایالات متحده	۸۰۰ نفر
۱۰	کلمبیا	فرماندهی جنوبی ایالات متحده	۲۰ نفر	۳۹	نروژ	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۱۱۰۰ نفر
۱۱	خلیج گوانتانامو در کوبا (Guantanamo Bay)	فرماندهی جنوبی ایالات متحده	۶۵۰ نفر	۴۰	خلیج فارس (Persian Gulf)	فرماندهی مرکزی ایالات متحده - نیروی دریایی ایالات متحده - زیر نظر ناوگان پنجم دریایی	۵۰۰ نفر
۱۲	کواراسائو (Caracao)	فرماندهی جنوبی ایالات متحده	یک موقعیت عملیاتی پیش رو است	۴۱	فیلیپین	فرماندهی اقیانوسیه ایالات متحده	۲۰۰ نفر
۱۳	جمهوری دموکراتیک کنگو	در قالب سازمان ملل متحد (MONUSCO)	۳ نفر	۴۲	لهستان	در قالب NATO	۷۰۰ نفر
۱۴	جیبوتی (Djibouti)	فرماندهی آفریقای ایالات متحده (US Africa Command)	۴۰۰۰ نفر	۴۳	پرتغال	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۲۵۰ نفر
۱۵	مصر	در قالب نیروی چند ملیتی و ناظران (MFO)	۴۲۶ نفر	۴۴	قطر	فرماندهی مرکزی ایالات متحده	۱۰۰۰۰ نفر
۱۶	السالوادور (El Salvador)	فرماندهی جنوبی ایالات متحده	۱۰۰ نفر	۴۵	رومانی	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۴۰۰۰ نفر
۱۷	آلمان	مقر فرماندهی (HQ) در اشتوگارت	۲۹۰۵۰ نفر	۴۶	عمان سعودی	فرماندهی مرکزی ایالات متحده	۲۰۰۰ نفر
		فرماندهی اروپایی ایالات متحده		۴۷	صربستان (Serbia)	در قالب NATO	۶۶۰ نفر
۱۸	یونان	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۴۰۰ نفر	۴۸	سنگاپور	فرماندهی اقیانوسیه ایالات متحده	۲۰۰ نفر
۱۹	گرینلند (Greenland) (دانمارک)	فرماندهی استراتژیک ایالات متحده	۱۰۰ نفر	۴۹	سودان جنوبی	در قالب سازمان ملل متحد (UNMISS)	۸ نفر
۲۰	گوام (Guam)	فرماندهی اقیانوسیه ایالات متحده	۹۰۰۰ نفر	۵۰	اسپانیا	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۲۲۵۰ نفر
۲۱	هندوراس (Honduras)	فرماندهی جنوبی ایالات متحده	۴۰۰ نفر	۵۱	سوریه	فرماندهی مرکزی ایالات متحده	۹۰۰ نفر
۲۲	آیسلند (Iceland)	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۱۰۰ نفر	۵۲	تایلند	فرماندهی اقیانوسیه ایالات متحده	۱۰۰ نفر
۲۳	عراق	فرماندهی مرکزی ایالات متحده	۲۰۰۰ نفر	۵۳	ترکیه	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۱۷۰۰ نفر
۲۴	اسرائیل	فرماندهی استراتژیک ایالات متحده	۱۰۰ نفر	۵۴	لیتوانی	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۲۵۰ نفر
۲۵	ایتالیا	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۱۳۰۵۰ نفر	۵۵	امارات متحده عربی	فرماندهی مرکزی ایالات متحده	۵۰۰۰ نفر
۲۶	ژاپن	فرماندهی اقیانوسیه ایالات متحده	۵۵۶۰۰ نفر	۵۶	بریتانیا	فرماندهی اروپایی ایالات متحده	۱۰۰۰۰ نفر
۲۷	بلغارستان	در قالب NATO افزایش [سطح] احتیاط	۱۵۰ نفر	۵۷	سومالی	فرماندهی آفریقای ایالات متحده	۱۰۰ نفر
۲۸	مجارستان	در قالب NATO افزایش [سطح] احتیاط	۱۵۰ نفر	۵۸	اسلواکی	در قالب NATO افزایش [سطح] احتیاط	۴۰۰ نفر
۲۹	دریای مدیترانه (Mediterranean Sea)	فرماندهی اروپایی ایالات متحده - زیر نظر ناوگان ششم دریایی	۶۰۰۰ نفر		مجموع		۲۲۶,۳۰۰ نفر

(The International Institute for Strategic Studies, 2023: 47- 49)

اگرچه به دلیل محدودیت های حجمی مقالات علمی - پژوهشی به دیگر نمودهای قدرت اجباری ایالات متحده نظیر توان اقتصادی، توان اطلاعاتی و تحریم اشاره نشد اما واقعیت های موجود نشان می دهد که در تمامی این توانمندی ها خلل ایجاد شده است. امری که مورد اذعان مقامات

79. "For the first time since the Korean War, we are operating without complete air superiority,"

رسمی و اندیشمندان ایالات متحده نیز قرار دارد. به عنوان نمونه، «دانلد جی. ترامپ» به عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده (۲۰۲۱-۲۰۱۷) در ۲۶ نوامبر ۲۰۲۰ (۶ آذر ۱۳۹۹) اعلام نمود: «ما مثل یک کشور جهان سوم هستیم»^{۸۰} (Trump, November 26, 2020) و یا در جریان اعلام کاندیداتوری خود برای انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در شهر نیویورک اظهار داشت: «... ما باید زیرساخت‌ها، پل‌ها، جاده‌ها و فرودگاه‌های خود را بازسازی کنیم. وارد فرودگاه لا گواردیا [نیویورک] می‌شوید، مثل این است که در یک کشور جهان سوم قرار داریم. شما به این فرودگاه‌ها نگاه کنید، ما مثل یک کشور جهان سوم هستیم»^{۸۱} (Trump, June 16, 2015).

۲-۲. قدرت نهادی ایالات متحده

قدرت یک کشور در یک نهاد خاص را می‌توان به عنوان قدرت نهادی در نظر گرفت. «قدرت نهادی» ایالات متحده در نهادها و سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل متحد (UN)، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (NATO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، گروه بانک جهانی (World Bank Group) و سازمان تجارت جهانی (WTO) که همه محصول جهان پس از جنگ جهانی دوم هستند، موضوعیت می‌یابد. با وجود آن که پنج قدرت صاحب حق و تو در سازمان ملل متحد دارای قدرت نهادی هستند، ایالات متحده نقش پررنگی در جهت‌دهی به ارکان سازمان ملل متحد از جمله تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت دارد. این ایالات متحده است که عمده تنظیم دستورکار رسمی و غیررسمی سازمان ملل متحد را تعیین می‌کند.

واضح است که قدرت نهادی ایالات متحده در درون سازمان ملل متحد به دلایلی که در حوصله این پژوهش نیست، رو به افول نهاده است. نمونه اول، در جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۴ اگوست ۲۰۲۰ (۲۴ مرداد ۱۳۹۹) از میان ۱۵ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها دو کشور ایالات متحده و جمهوری دومینیکن به قطعنامه‌ای که مانع لغو محدودیت‌های تسلیحاتی اعمالی بر ایران^{۸۲} می‌شد، رأی مثبت دادند. ۲ کشور روسیه و چین به این قطعنامه رأی منفی دادند و ۱۱ کشور بریتانیا، فرانسه، آلمان، بلژیک، استونی، اندونزی، ویتنام، آفریقای جنوبی، تونس، نیجر و

80. We are like a third world country

81. You come into La Guardia Airport, it's like we're in a third world country. You look at these airports, we are like a third world country

82. Arms-related restrictions on Iran

سنت وینسنت به قطعنامه رأی ممتنع^{۸۳} دادند. نمونه دوم، در هفتاد و سومین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد و در چهل و هفتمین نشست عمومی در مورخ ۶ دسامبر ۲۰۱۸ (۱۵ آذر ۱۳۹۷) قطعنامه پیشنهادی ایالات متحده در محکومیت حماس با ۸۷ رأی مثبت، ۵۸ رأی منفی و ۳۲ رأی ممتنع^{۸۴} و به دلیل عدم دستیابی به دوسوم آرا رد شد تا نشان دهد که توان ایالات متحده در تنظیم دستورکار رسمی و غیررسمی سازمان ملل متحد (قدرت نهادی ایالات متحده) به شدت افول نموده است.

بایدن در توضیحات ابتدایی خود در سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» عنوان می‌دارد: «ما تنها از طریق همکاری مشترک با نزدیک‌ترین متحدان و شرکای خود^{۸۵} و به واسطه تجدید منابع پایدار قدرت ملی خود^{۸۶} در پیش‌برد منافع آمریکا و حفظ ارزش‌های جهان‌شمول خود^{۸۷} موفق خواهیم بود» (The White House, 2021: 4). در بخش دیگری از سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» در رابطه با اهمیت متحدان ایالات متحده و ضرورت مدرن‌سازی اتحادها و مشارکت‌های جهانی این کشور آمده است: «ما هیچ یک از این کارها را نمی‌توانیم به تنهایی انجام دهیم. به همین دلیل، ما اتحادها و مشارکت‌های خود در سرتاسر جهان^{۸۸} را تقویت و مدرن‌سازی خواهیم کرد. برای چندین دهه، متحدان ما در برابر تهدیدها و دشمنان مشترک در کنار ما ایستاده‌اند و دست به دست هم در راستای پیش‌برد منافع و ارزش‌های مشترک ما تلاش نموده‌اند. آن‌ها منبع عظیمی از قدرت و مزیتی منحصر به فرد برای آمریکا به حساب می‌آیند که به واسطه بر عهده گرفتن مسئولیت‌های لازم در راستای حفظ امنیت کشور و سعادت‌مندی مردم ما به آمریکا کمک می‌کنند. اتحادهای دموکراتیک ما را قادر می‌سازد تا یک جبهه مشترک تشکیل داده، یک چشم‌انداز واحد ایجاد کرده و قدرت خود را در راستای ارتقای استانداردهای برتر [زندگی]، ایجاد قواعد بین‌المللی موثر و مسئولیت‌پذیر نمودن کشورهایمانند چین افزایش دهیم. به همین دلیل است که ما سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و اتحادهای خود با استرالیا، ژاپن و جمهوری کره که در کنار سایر اتحادها و مشارکت‌های جهانی ما، بزرگ‌ترین سرمایه استراتژیک آمریکا^{۸۹} هستند را مجدداً تأیید و

83. Abstention

84. 87 voted in favor, 58 voted against, with 32 abstentions

85. Our closest allies and partners

86. By renewing our own enduring sources of national strength

87. In advancing American interests and upholding our universal values

88. Our alliances and partnerships around the world

89. America's greatest strategic asset

مدرن‌سازی خواهیم کرد و در آن‌ها سرمایه‌گذاری خواهیم نمود» (The White House, 2021: 10).

یکی دیگر از دلایل افول «قدرت نهادی» ایالات متحده، نهادسازی رقبای ایالات متحده به خصوص چین و روسیه می‌باشد. به دلیل محدودیت‌های حجمی مقالات علمی-پژوهشی، در این بخش تنها به دو نهاد یعنی سازمان همکاری شانگهای (SCO) و بریکس (BRICS) اشاره می‌شود. در سال ۱۹۹۶ میلادی پنج کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان «گروه شانگهای ۵» را بنیان نهادند. در سال ۲۰۰۱ و پس از پیوستن ازبکستان به این سازمان، نام آن به «سازمان همکاری شانگهای»^{۹۰} تغییر یافت. در سال ۲۰۱۵، عضویت هند و پاکستان مورد تصویب اعضای سازمان قرار گرفت و پس از تحقق شرایط برای عضویت کامل این دو کشور، هند و پاکستان در اجلاس رهبران کشورهای عضو سازمان در سال ۲۰۱۷ به عضویت «سازمان همکاری شانگهای» درآمدند. جمهوری اسلامی ایران نیز از سال ۲۰۰۵ عضو ناظر «سازمان همکاری شانگهای» بوده است و در سال ۲۰۲۱ با موافقت اعضا به عضویت کامل این سازمان درآمد. اگر حوزه‌های فعالیت «سازمان همکاری شانگهای» را سیاسی، امنیتی، انرژی، فرهنگی و اقتصادی در نظر بگیریم این نهاد به واسطه همکاری‌های چندجانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند به عنوان یک نهاد مهم، «قدرت نهادی» ایالات متحده را به چالش بکشد.

نهاد دیگری که پتانسیل معرفی خود به عنوان یک قطب جدید قدرت در مقابل ایالات متحده را دارا می‌باشد، بریکس است که متشکل از چین، روسیه، هند، برزیل و آفریقای جنوبی می‌باشد.

۲-۳. «قدرت ساختاری» ایالات متحده

سومین و مهم‌ترین وجه قدرت ایالات متحده، «قدرت ساختاری» آن می‌باشد. پیش از پرداختن به ابعاد «قدرت ساختاری» ایالات متحده، ذکر یک مثال فهم دقیق این نوع از قدرت را ساده‌تر می‌سازد. فرض کنیم در یک کلاس درس، ۱۹۶ دانش‌آموز وجود دارد (نظام دولت‌ها). اولین روز مدرسه (فردای جنگ جهانی دوم) معلم حضور ندارد (محیط آنارشیک نظام بین‌الملل) و دانش‌آموزان باید خود به مواردی نظیر ترتیب نشستن بر روی صندلی‌ها، تعیین نماینده کلاس، ترتیب مراجعه به سلف سرویس مدرسه و نوبت اخذ غذا و ... (نحوه تقسیم امتیازها و دست‌آوردهای مطلق و نسبی)

90. Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

رسیدگی نمایند. قوی‌ترین دانش‌آموز کلاس که اتفاقاً اندام درشت و ورزیده‌ای دارد و ما او را الف (ایالات متحده) می‌نامیم، اعلام می‌نماید که وی می‌خواهد در صندلی اول کنار پنجره بنشیند (بهترین امتیاز ممکن). ۱۹۲ نفر از دانش‌آموزان کلاس که مرعوب هیکل ورزیده این فرد شده‌اند اعتراض نمی‌کنند، اما ۳ نفر از دانش‌آموزان که آنان نیز هیکل ورزیده‌ای دارند و نام آنان ب، پ و ت می‌باشد، اعتراض می‌کنند. الف عصبانی شده و با قدرت بدنی خود ت (به عنوان ضعیف‌ترین ناراضی) را کتک می‌زند (کنایه از اعمال قدرت اجباری). ت از یک سو و ب و پ (که مرعوب قدرت‌نمایی الف و کتک زدن ت توسط الف شده‌اند) از سوی دیگر موافقت می‌نمایند که الف در صندلی اول کنار پنجره بنشیند و بهترین دست‌آورد را کسب نماید (راهی جز این نیز ندارند). سایر دانش‌آموزان که ناظر صحنه هستند بیش‌تر مرعوب می‌شوند. اکنون که بازیگر (کنش‌گر) الف قدرت اجباری خود را اعمال نموده رابطه‌ای درونی بین دانش‌آموزان شکل می‌گیرد. در این حالت، در ذهن دانش‌آموزان ساختار روابط فرادست- فرودست شکل می‌گیرد و دانش‌آموزان فرد الف را در جایگاه فرادست و خود را در جایگاه فرودست می‌نشانند. اکنون که رابطه فرادست- فرودست شکل گرفته دیگر نیازی به اعمال قدرت الف نیست و این رابطه تا زمانی که در کلاس برقرار است، به صورت خودکار عمل می‌نماید و بهترین امتیازها را متوجه فرد الف می‌نماید. زمانی که دانش‌آموزان می‌خواهند در مورد انتخاب نماینده کلاس تصمیم‌گیری نمایند، الف اعلام می‌نماید که وی می‌خواهد نماینده کلاس باشد. به دلیل شکل‌گیری رابطه فرادست- فرودست در کلاس دیگر کسی اعتراض نمی‌کند (و نیازی به اعمال قدرت الف نیز نیست) و همه دانش‌آموزان قبول دارند که تنها کنش‌گر موجود در عرصه فرد الف است. زمانی که این ۱۹۶ دانش‌آموز به سلف سرویس مدرسه می‌روند باز هم الف اولین نفری است که غذا می‌گیرد و باز هم هیچ دانش‌آموزی اعتراض نمی‌کند. در چنین حالتی می‌توان گفت که الف دارای قدرت ساختاری است.

با توجه به توضیحات «بارنت و دیووال» باید گفت که ساختار، ظرفیت‌های متفاوت و معمولاً امتیازهای متفاوت را به موقعیت‌های متفاوت بازیگران تخصیص می‌دهد. از این رو، ایالات متحده از فردای پایان جنگ جهانی دوم به کمک «قدرت اجباری» (نابود نمودن آلمان نازی و استفاده از بمب اتم برای تسلیم ژاپن، برقراری نظام برتون وودز و سایر موارد)، «قدرت نهادی» (در سازمان ملل متحد و دیگر نهادها) و «قدرت مولد» (جذابیت سبک زندگی آمریکایی برای مردم غرب و بسیاری از مردم جهان) دارای «قدرت ساختاری» در میان کشورهای غربی گردید. ایالات متحده به واسطه این

«قدرت ساختاری» به ظرفیت خاصی در نظام بین‌الملل به عنوان یکی از دو کنش‌گر اصلی دست یافت و ناشی از این ظرفیت خاص به امتیازهای اصلی دست پیدا کرد و عملاً رهبری جهان غرب را در دست گرفت. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ و مدیریت سه عملیات به شدت موفقیت‌آمیز نظامی علیه عراق («سپر صحرا»، «طوفان صحرا» و «شمشیر صحرا»)^۱ در اواخر ۱۹۹۰ و اوایل ۱۹۹۱ میلادی در قالب ائتلافی متشکل از ۳۶ کشور موجب شد که «قدرت ساختاری» ایالات متحده در میان کشورهای شرقی مانند لهستان، چک، مجارستان و ... نیز متجلی گردد. بنابراین، در ساختار روابط بین‌الملل به عنوان یک رابطه داخلی، موقعیت ساختاری ایالات متحده متفاوت از موقعیت ساختاری ترکیه، مغولستان، سومالی، مصر، مولداوی، عربستان سعودی، استرالیا و حتی بریتانیا و فرانسه می‌باشد که ظرفیت و امتیازهای بالاتری را متوجه ایالات متحده می‌سازد. ظرفیت و امتیازهایی که برای دیگر کشورها وجود ندارد.

افزون بر این موضوع و حسب توضیحات «بارنت و دیووال»، یک ساختار، خودآگاهی و منافع ذهنی بازیگران را نیز شکل می‌دهد. نتیجه این می‌شود ساختارهایی که امتیازهای نامتقارن را توزیع می‌نمایند، بر منافع بازیگران نیز تأثیر می‌گذارند و اغلب این بازیگران را مهبای پذیرش نقش خود در نظم موجود در اشیاء می‌سازند». در این حالت نیز پذیرش «قدرت ساختاری» ایالات متحده از سوی سایر کشورها موجب گردیده که بسیاری از کشورهای جهان نقش خود در «نظم موجود در اشیاء» را بپذیرند و در رابطه درونی، ایالات متحده را در جایگاه فرادست و خود را در جایگاه فرودست قرار دهند و ساختار موجود روابط بین‌الملل و نقش و امتیاز اندک خود در آن و ظرفیت و امتیازهای بالای ایالات متحده را بپذیرند، اعتراضی انجام ندهند و هیچ تلاشی در راستای برهم زدن ساختار موجود انجام ندهند. بدیهی است که منافع ذهنی ایالات متحده به واسطه دارا بودن «قدرت ساختاری» بسیار موسع‌تر از منافع ذهنی سایر بازیگران می‌باشد.

۲-۴. «قدرت مولد» ایالات متحده

چهارمین وجه قدرت ایالات متحده، «قدرت مولد» می‌باشد. توضیحات مفصلی در مورد این نوع از قدرت در بخش ۱-۴ ذکر گردید. به منظور اثبات این نکته که «قدرت مولد (گفتمانی)» ایالات متحده رو به افول نهاده است به نتایج سه نظرسنجی که توسط دو مرکز افکارسنجی معتبر آمریکایی

91. Operation Desert Shield, Operation Desert Storm, Operation Desert Sabre

یعنی «پیو» و «گالوپ» انجام گردیده، استناد می‌گردد.

اصلی‌ترین جلوه و نمود «قدرت مولد» یک کشور (در این‌جا ایالات متحده) در جایی معنا می‌یابد که مدل حکومتی و سبک زندگی آن کشور، هم برای مردم آن کشور و هم برای دیگر کشورها جذاب باشد. افزون بر این مورد، مردم کشور دارای «قدرت مولد» نیز باید از موقعیت کشور خود در سطح جهان راضی باشند. ضمن آن‌که مردم دیگر کشورها (به ویژه متحدان آن کشور) نگرش مطلوبی نسبت به کشور دارای «قدرت مولد» داشته باشند.

هم‌سو با این تحلیل، به نتایج سه نظرسنجی معتبر استناد می‌گردد تا نشان داده شود که مدل حکومتی و سبک زندگی ایالات متحده برای مردم ۱۶ کشور متحد و نزدیک به ایالات متحده و هم‌چنین برای خود مردم ایالات متحده مطلوب نیست (نظرسنجی اول). هم‌چنین نشان داده می‌شود که اکثریت مردم ایالات متحده از موقعیت و جایگاه کشور خود راضی نیستند (نظرسنجی دوم). نتیجه نظرسنجی سوم نیز نشان می‌دهد که مردم ۱۳ کشور متحد و نزدیک به ایالات متحده نگرش مطلوبی نسبت به ایالات متحده ندارند.

«مرکز تحقیقات پیو»^{۹۲} در ۱ نوامبر ۲۰۲۱ (۱۰ آبان ۱۴۰۰) نتایج نظرسنجی خود پیرامون نگرش مردم جهان نسبت به ایالات متحده را منتشر نمود. یافته‌های این نظرسنجی که به قلم ریچارد وایک، لورا سیلور، پِنل فِیترولف، کریستن هوانگ و جی. جی. مانکس^{۹۳} در تارنمای «پیو» منتشر گردید، نشان می‌دهد که تنها ۱۴ درصد مردم کانادا، ۳۲ درصد مردم ایتالیا، ۲۶ درصد مردم یونان، ۲۲ درصد مردم اسپانیا، ۲۰ درصد مردم بریتانیا، ۱۸ درصد مردم هلند، ۱۸ درصد مردم فرانسه، ۱۷ درصد مردم بلژیک، ۱۶ درصد مردم سوئد، ۱۴ درصد مردم آلمان، ۲۲ درصد مردم تایوان، ۱۶ درصد مردم کره جنوبی، ۱۴ درصد مردم ژاپن، ۱۱ درصد مردم سنگاپور، ۱۱ درصد مردم استرالیا و ۸ درصد مردم نیوزیلند معتقدند که ایالات متحده مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها می‌باشد (شکل شماره یک). یافته‌های این نظرسنجی نشان می‌دهد که ۶۹ درصد مردم کانادا، ۴۹ درصد مردم ایتالیا، ۴۵ درصد مردم یونان، ۵۴ درصد مردم اسپانیا، ۵۶ درصد مردم بریتانیا، ۵۷ درصد مردم هلند، ۵۳ درصد مردم فرانسه، ۵۴ درصد مردم بلژیک، ۵۶ درصد مردم سوئد، ۵۴ درصد مردم آلمان، ۶۳ درصد مردم تایوان، ۷۳ درصد مردم کره جنوبی، ۶۷ درصد مردم ژاپن، ۶۶ درصد مردم سنگاپور، ۶۴ درصد مردم

92. Pew Research Center

93. Richard Wike, Laura Silver, Janell Fetterolf, Christine Huang, & J. J. Moncus

استرالیا و ۶۳ درصد مردم نیوزیلند معتقدند که ایالات متحده قبلاً مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها بود، لکن در سال‌های اخیر مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها نبوده است. یافته‌های این نظرسنجی هم‌چنین نشان می‌دهد که ۱۴ درصد مردم کانادا، ۱۷ درصد مردم ایتالیا، ۲۷ درصد مردم یونان، ۲۳ درصد مردم اسپانیا، ۲۱ درصد مردم بریتانیا، ۲۳ درصد مردم هلند، ۲۷ درصد مردم فرانسه، ۲۶ درصد مردم بلژیک، ۲۶ درصد مردم سوئد، ۲۷ درصد مردم آلمان، ۱۰ درصد مردم تایوان، ۱۱ درصد مردم کره جنوبی، ۱۰ درصد مردم ژاپن، ۲۲ درصد مردم سنگاپور، ۲۴ درصد مردم استرالیا و ۲۷ درصد مردم نیوزیلند بر این باورند که ایالات متحده هیچ‌گاه مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها نبوده است (Wike, Silver, Fetterolf, Huang & Moncus, 2021, p. 6).

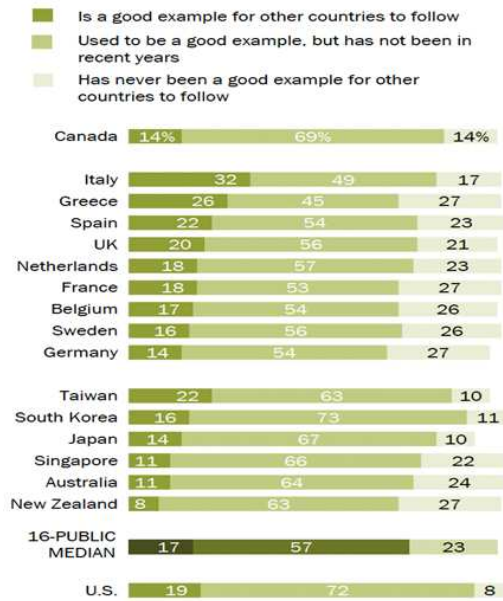
شکل شماره یک: نگرش مردم شانزده کشور جهان در مورد تبعیت از مدل دموکراسی ایالات متحده براساس

نظرسنجی PEW

(Barnett & Duvall, 2005 a: 12)

Most believe the U.S. is no longer a good model of democracy

% who say democracy in the U.S. ...



Note: Those who did not answer not shown.
Source: Spring 2021 Global Attitudes Survey Q6n.
"What People Around the World Like - and Dislike - About American Society and Politics"

PEW RESEARCH CENTER

(Wike, Silver, Fetterolf, Huang & Moncus, 2021, p. 6)

در مجموع، تنها ۱۷ درصد مردم این شانزده کشور، ایالات متحده را مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها می‌دانند. ۵۷ درصد مردم این شانزده کشور بر این باور هستند که ایالات متحده قبلاً مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها بود، ولی در سال‌های اخیر مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها نبوده است و ۲۳ درصد مردم این شانزده کشور اعتقاد دارند که ایالات متحده هیچ‌گاه مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها نبوده است (Wike, Silver, Fetterolf, Huang & Moncus, 2021, p. 6).

نکته جالب در یافته‌های این نظرسنجی آن‌جا است که تنها ۱۹ درصد مردم خود آمریکا، ایالات متحده را مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها می‌دانند. ۷۲ درصد مردم ایالات متحده بر این باور هستند که ایالات متحده قبلاً مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها بود، لکن در سال‌های اخیر مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها نبوده است و ۸ درصد مردم ایالات متحده نیز اعتقاد دارند که ایالات متحده هیچ‌گاه مدل مناسبی برای تبعیت دیگر کشورها نبوده است (Wike, Silver, Fetterolf, Huang & Moncus, 2021, p. 6).

یافته‌های دیگر این نظرسنجی که در شکل شماره دو به تصویر کشیده شده، نشان می‌دهد که تنها ۲ درصد مردم کانادا، ۸ درصد مردم اسپانیا، ۱۴ درصد مردم یونان، ۱۰ درصد مردم ایتالیا، ۳ درصد مردم بریتانیا، ۶ درصد مردم فرانسه، ۳ درصد مردم بلژیک، ۴ درصد مردم آلمان، صفر درصد مردم سوئد، ۱ درصد مردم هلند، ۵ درصد مردم تایوان، ۹ درصد مردم کره جنوبی، ۶ درصد مردم ژاپن، ۷ درصد مردم سنگاپور، ۱ درصد مردم نیوزیلند و ۱ درصد مردم استرالیا بر این باورند که استانداردهای زندگی مردم ایالات متحده، بهترین در جهان می‌باشد. یافته‌های این نظرسنجی نشان می‌دهد که ۲۳ درصد مردم کانادا، ۴۳ درصد مردم اسپانیا، ۳۳ درصد مردم یونان، ۳۳ درصد مردم ایتالیا، ۳۴ درصد مردم بریتانیا، ۲۴ درصد مردم فرانسه، ۱۹ درصد مردم بلژیک، ۱۲

درصد مردم آلمان، ۱۳ درصد مردم سوئد، ۱۱ درصد مردم هلند، ۴۸ درصد مردم تایوان، ۴۳ درصد مردم کره جنوبی، ۳۰ درصد مردم ژاپن، ۲۸ درصد مردم سنگاپور، ۲۰ درصد مردم نیوزیلند و ۲۰ درصد مردم استرالیا اعتقاد دارند که استانداردهای زندگی مردم ایالات متحده، بالاتر از حد متوسط می‌باشد (شکل شماره دو).

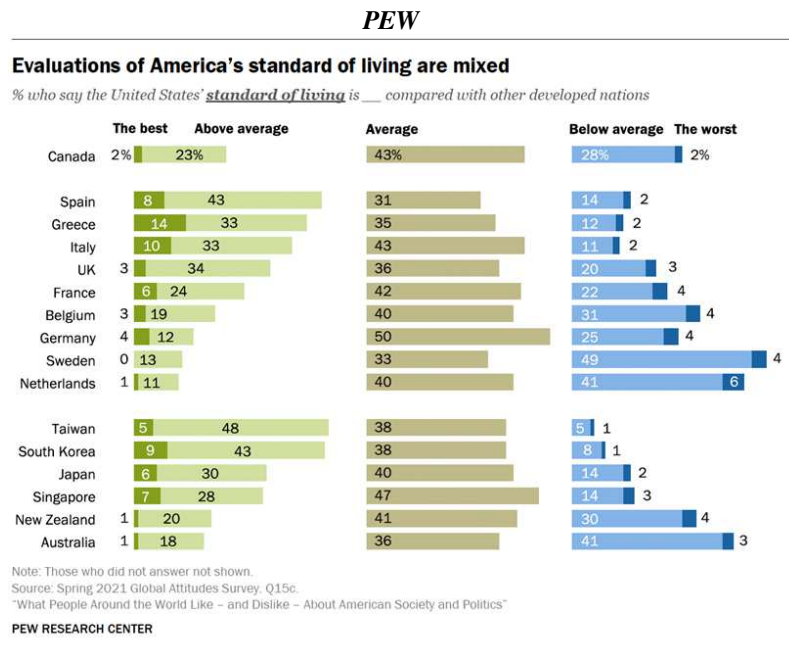
یافته‌های این نظرسنجی هم‌چنین نشان می‌دهد که ۴۳ درصد مردم کانادا، ۳۱ درصد مردم اسپانیا، ۳۵ درصد مردم یونان، ۴۳ درصد مردم ایتالیا، ۳۶ درصد مردم بریتانیا، ۴۲ درصد مردم فرانسه، ۴۰ درصد مردم بلژیک، ۵۰ درصد مردم آلمان، ۳۳ درصد مردم سوئد، ۴۰ درصد مردم هلند، ۳۸ درصد مردم تایوان، ۳۸ درصد مردم کره جنوبی، ۴۰ درصد مردم ژاپن، ۴۷ درصد مردم سنگاپور، ۴۱ درصد مردم نیوزیلند و ۳۶ درصد مردم استرالیا، استاندارد زندگی مردم ایالات متحده را در حد متوسط ارزیابی می‌کنند (شکل شماره دو).

یافته‌های این نظرسنجی نشان می‌دهد که ۳۰ درصد مردم کانادا، ۱۶ درصد مردم اسپانیا، ۱۴ درصد مردم یونان، ۱۳ درصد مردم ایتالیا، ۲۳ درصد مردم بریتانیا، ۲۶ درصد مردم فرانسه، ۳۵ درصد مردم بلژیک، ۲۹ درصد مردم آلمان، ۵۳ درصد مردم سوئد، ۴۷ درصد مردم هلند، ۶ درصد مردم تایوان، ۹ درصد مردم کره جنوبی، ۱۶ درصد مردم ژاپن، ۱۷ درصد مردم سنگاپور، ۳۴ درصد مردم نیوزیلند و ۴۴ درصد مردم استرالیا، استاندارد زندگی مردم ایالات متحده را پایین‌تر از حد متوسط یا در حد بدترین استانداردها ارزیابی می‌کنند (شکل شماره دو) (Wike, Silver, Fetterolf, Huang & Moncus, 2021, p. 14).

در مجموع، تنها ۳۳ درصد مردم این شانزده کشور، استاندارد زندگی مردم ایالات متحده را بهترین در جهان یا بالاتر از حد متوسط ارزیابی می‌کنند. ۴۰ درصد مردم این شانزده کشور بر این باور هستند که استاندارد زندگی مردم ایالات متحده در حد متوسط می‌باشد و ۲۵ درصد مردم این شانزده کشور استاندارد زندگی مردم ایالات

متحده را پایین تر از حد متوسط یا در حد بدترین استانداردها در جهان ارزیابی می کنند (Wike, Silver, Fetterolf, Huang & Moncus, 2021, p. 2).

شکل شماره دو: نگرش مردم شانزده کشور جهان در مورد استاندارد زندگی مردم آمریکا براساس نظرسنجی



(Wike, Silver, Fetterolf, Huang & Moncus, 2021, p. 14)

دومین نظرسنجی معتبری که در راستای کاهش میزان «قدرت مولد» ایالات متحده به آن استناد می گردد، نظرسنجی «گالوپ» می باشد. یافته های نظرسنجی «گالوپ» بیان گر آن است که تنها ۳۷ درصد مردم ایالات متحده در سال ۲۰۲۳، در پاسخ به این سوال که «در مجموع، از جایگاه امروز ایالات متحده در جهان راضی هستید یا ناراضی؟»^{۹۴}، عنوان نموده اند که از جایگاه امروز ایالات متحده در جهان

94. On the whole, would you say that you are satisfied or dissatisfied with the position of the United States in the world today?

راضی هستند. ۶۲ درصد مردم آمریکا، از جایگاه امروز ایالات متحده در جهان ناراضی هستند و ۱ درصد هم نظری ندارند. دیدگاه مردم ایالات متحده در سال‌های گذشته در پاسخ به همین سوال به شرح جدول شماره چهار بوده است.

جدول شماره چهار: میزان رضایت مردم آمریکا از جایگاه ایالات متحده در جهان براساس نظرسنجی گالوپ (Gallup)

تاریخ انجام نظرسنجی	درصد رضایت	درصد عدم رضایت	درصد بدون نظر
۱ تا ۲۳ فوریه ۲۰۲۳	۳۷	۶۲	۱
۱ تا ۱۷ فوریه ۲۰۲۲	۳۷	۶۳	۰
۳ تا ۱۸ فوریه ۲۰۲۱	۳۷	۶۲	۱
۳ تا ۱۶ فوریه ۲۰۲۰	۵۳	۴۷	۰
۳ تا ۶ فوریه ۲۰۰۳	۵۵	۴۳	۲
۴ تا ۶ فوریه ۲۰۰۲	۷۱	۲۷	۲
۱ تا ۴ فوریه ۲۰۰۱	۶۷	۳۰	۳
۱۸ تا ۲۱ می ۲۰۰۰	۶۵	۳۳	۲

(Gallup, 2023)

جدول شماره پنج: میزان رضایت مردم آمریکا از جایگاه ایالات متحده در جهان براساس نظرسنجی گالوپ

تاریخ انجام نظرسنجی	بسیار مطلوب	تا حدودی مطلوب	تا حدودی نامطلوب	بسیار نامطلوب	بدون نظر
۱ تا ۲۳ فوریه ۲۰۲۳	۷	۴۲	۳۴	۱۷	۰
۱ تا ۱۷ فوریه ۲۰۲۲	۷	۴۱	۳۵	۱۶	۰
۳ تا ۱۸ فوریه ۲۰۲۱	۷	۴۲	۳۶	۱۴	۱
۳ تا ۱۶ فوریه ۲۰۲۰	۱۶	۴۴	۲۷	۱۲	۱
۳ تا ۶ فوریه ۲۰۰۳	۱۱	۴۶	۳۴	۷	۲
۴ تا ۶ فوریه ۲۰۰۲	۲۰	۵۹	۱۷	۳	۱
۱ تا ۴ فوریه ۲۰۰۱	۱۸	۵۷	۲۰	۴	۱
۱۸ تا ۲۱ می ۲۰۰۰	۲۰	۵۳	۲۲	۴	۱

(Gallup, 2023)

نتایج نظرسنجی «گالوپ» هم‌چنین نشان می‌دهد که تنها ۷ درصد مردم ایالات متحده در سال ۲۰۲۳، در پاسخ به این سوال که «به نظر شما جایگاه ایالات متحده از نگاه [مردم] جهان، در مجموع چگونه است؟ - بسیار مطلوب، تا حدودی مطلوب، تا حدودی نامطلوب یا بسیار نامطلوب؟»^{۹۵}، عنوان نموده‌اند که جایگاه ایالات متحده از نگاه مردم جهان بسیار مطلوب است. ۴۲ درصد مردم آمریکا، جایگاه ایالات متحده از نگاه مردم جهان را تا حدودی مطلوب، ۳۴ درصد تا حدودی نامطلوب و ۱۷ بسیار نامطلوب ارزیابی نموده‌اند که نشان می‌دهد ۵۱ مردم آمریکا، جایگاه ایالات متحده از نگاه مردم جهان را تا حدودی نامطلوب یا بسیار نامطلوب ارزیابی می‌کنند. دیدگاه مردم ایالات متحده در سال‌های گذشته در پاسخ به همین سوال به شرح جدول شماره پنج بوده است.

«مرکز تحقیقات پیو» در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ (۲۵ شهریور ۱۳۹۹) نتایج نظرسنجی خود پیرامون نگرش مردم جهان نسبت به ایالات متحده را منتشر نمود. یافته‌های این نظرسنجی که به قلم ریچارد وایک، ینل فیترولف و مارا مورده‌خای^{۹۶} در تارنمای «پیو» منتشر گردید، نشان می‌دهد که ۶۲ درصد مردم کانادا، ۵۵ درصد مردم ایتالیا، ۵۶ درصد مردم بریتانیا، ۵۸ درصد مردم اسپانیا، ۶۵ درصد مردم دانمارک، ۶۵ درصد مردم سوئد، ۶۷ درصد مردم فرانسه، ۶۹ درصد مردم هلند، ۷۰ درصد مردم آلمان، ۷۵ درصد مردم بلژیک، ۳۹ درصد مردم کره جنوبی، ۵۴ درصد مردم ژاپن و ۶۴ درصد مردم استرالیا نگرش مطلوبی نسبت به ایالات متحده ندارند (شکل شماره سه).

95. In general, how do you think the United States rates in the eyes of the world -- very favorably, somewhat favorably, somewhat unfavorably or very unfavorably?

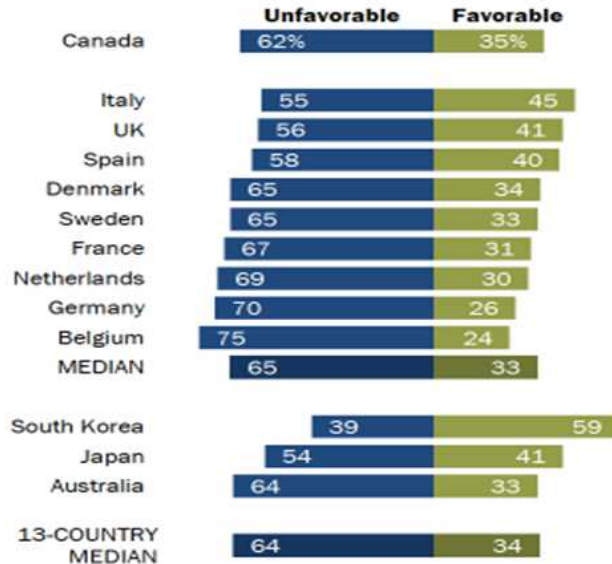
96. Richard Wike, Janell Fetterolf & Mara Mordecai

شکل شماره سه: نگرش مردم سیزده کشور جهان نسبت به ایالات متحده براساس نظرسنجی

PEW

Few have positive opinion of U.S.

% who have a ___ view of the U.S.



Note: Those who did not answer are not shown.
 Source: Summer 2020 Global Attitudes Survey, Q8a.
 "U.S. Image Plummets Internationally as Most Say Country Has Handled Coronavirus Badly"

PEW RESEARCH CENTER

(Wike, Fetterolf & Mordecai, 2020, p. 13)

یافته‌های این نظرسنجی نشان می‌دهد که مجموعاً ۶۴ درصد مردم این ۱۳ کشور نگرش مطلوبی نسبت به ایالات متحده ندارند و تنها ۳۴ درصد مردم این ۱۳ کشور نگرش مطلوبی در مورد ایالات متحده دارند (باقی افراد هم نظری ندارند) (Wike, Fetterolf & Mordecai, 2020, p. 12). یافته‌های این نظرسنجی هم‌چنین نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۲ (در دوران بوش پسر)، ۷۲ درصد مردم کانادا نگرش مطلوبی نسبت به ایالات متحده داشته‌اند که این درصد در سال ۲۰۰۷ به ۵۵ درصد، در سال ۲۰۱۳ (دوران ریاست جمهوری اوباما) به ۶۴ درصد، در سال

۲۰۱۷ (دوران ریاست جمهوری ترامپ) به ۴۳ درصد و در سال ۲۰۲۰ (دوران ریاست جمهوری ترامپ) به ۳۵ درصد رسیده است (Wike, Fetterolf & Mordecai, 2020, p. 9) و ۶۰ درصد مردم آلمان در سال ۲۰۰۲ نگرش مطلوبی به ایالات متحده داشته‌اند که این درصد در سال ۲۰۰۷ به ۳۰ درصد، در سال ۲۰۱۳ به ۵۳ درصد، در سال ۲۰۱۷ به ۳۵ درصد و در سال ۲۰۲۰ به ۲۶ درصد رسیده است (Wike, Fetterolf & Mordecai, 2020, p. 10). یافته‌های دیگر مراکز نظرسنجی آمریکایی نیز یافته‌های «پیو» و «گالوپ» را تأیید می‌کنند که به دلیل محدودیت‌های حجمی مقالات علمی-پژوهشی امکان پرداختن به آن‌ها میسر نیست.

۳. بررسی فرضیه

به واسطه این مفروضه که جایگاه یک کشور در عرصه روابط (و سیاست) بین‌الملل مرتبط با قدرت آن کشور می‌باشد و با بررسی اجمالی این موضوع که قدرت اجباری، نهادی و مولد (یا گفتمانی) ایالات متحده رو به افول نهاده است در این بخش فرضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد به واسطه بررسی دو نکته کلیدی می‌توان فرضیه پژوهش را از چالش فرضیه‌های رقیب مصون نگه داشت.

نکته اول آن است که تضعیف قدرت اجباری، نهادی و مولد (یا گفتمانی) ایالات متحده به معنای از بین رفتن کامل این ابعاد قدرت نیست. با وجود آن که سه بعد قدرت ایالات متحده دچار ضعف و خلل شده و شواهد محکمی اعم از اسناد بالادستی ایالات متحده یا سخنان مقامات ارشد آمریکایی این موضوع را تأیید می‌نمایند، اما هنوز هم می‌توان ادعا نمود که ایالات متحده دارای قدرت اجباری، نهادی و مولد (یا گفتمانی) می‌باشد. میزان و حجم این سه بعد قدرت نسبت به ۷۵ سال قبل (زمان پایان جنگ جهانی دوم)، ۳۰ سال قبل (زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی)، ۲۱ سال قبل (زمان حمله ایالات متحده به افغانستان)، ۱۹ سال قبل (زمان اشغال عراق توسط ایالات متحده) و حتی ۴ سال قبل کمتر می‌باشد. نکته‌ای که در سند «رهنمود استراتژیک موقت امنیت ملی» دولت بایدن نیز به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است: «ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که می‌توان به سادگی جهان را به حالت ۷۵، ۳۰ یا حتی چهار سال پیش بازگرداند. ما نمی‌توانیم به حالت قبل بازگردیم. در سیاست خارجی و امنیت ملی نیز مانند سیاست داخلی باید مسیر جدیدی را ترسیم کنیم» (The White House, 2021: 7). نکته دوم آن است که افول قدرت اجباری، نهادی و مولد (یا گفتمانی) ایالات متحده هنوز منجر به کاهش یا خلل جدی در قدرت ساختاری ایالات

متحده نشده است.

با تلفیق این دو نکته کلیدی و توجه به مفروضه این پژوهش که جایگاه یک کشور در عرصه روابط (و سیاست) بین‌الملل مرتبط با قدرت آن کشور می‌باشد این فرضیه ارائه می‌گردد که «موقعیت برتر ایالات متحده در نظام بین‌الملل نشأت گرفته از چهار بعد قدرت شامل قدرت اجباری، قدرت نهادی، قدرت ساختاری و قدرت مولد (گفتمانی) می‌باشد. اگرچه عوامل داخلی و خارجی متعددی موجب تضعیف قدرت اجباری، نهادی و مولد ایالات متحده شده‌اند، لکن حفظ قدرت ساختاری ایالات متحده که در ساختارهای ذهنی فرادست- فرودست روابط بین‌الملل ریشه دارد، موجب گردیده که جایگاه برتر ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل دست‌خوش تغییر نگردد».

به منظور بررسی فرضیه لازم است اهداف ایالات متحده که دستیابی به آنها جز به واسطه اعمال قدرت میسر نمی‌گردد را مورد بررسی قرار دهیم. رونالد اورورکه و مایکل مودی^{۹۷} از اندیشکده معتبر مرکز پژوهش‌های کنگره در گزارش خود به کنگره ایالات متحده چهار هدف کلیدی ایالات متحده در سطح جهان از زمان جنگ جهانی دوم به بعد را این‌گونه معرفی می‌نمایند:

۱. رهبری [در سطح] جهان‌گستر؛

۲. ترویج و دفاع از نظم بین‌الملل لیبرال؛

۳. ترویج و دفاع از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر؛

۴. جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای در اوراسیا^{۹۸} (O'Rourke & Moodie, 2020: 1).

اورورکه و مودی معتقدند که «در راستای پیگیری هدف جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای در اوراسیا، سیاست‌گذاران ایالات متحده گاهی تصمیم گرفته‌اند با رژیم‌های غیردموکراتیکی که بنا به دلایل خود روسیه، چین یا ایران را رقیب یا دشمن می‌دانند، کار کنند یا از آنها حمایت نمایند. در نتیجه، هدف جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای در اوراسیا گاهی با دفاع و ترویج آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در تنش بوده است» (O'Rourke & Moodie, 2020: 1).

97. Ronald O'Rourke & Michael Moodie

98. Global leadership; defense and promotion of the liberal international order; defense and promotion of freedom, democracy, and human rights; and prevention of the emergence of regional hegemony in Eurasia

5) (2020:

بدیهی است که پیگیری این اهداف چهارگانه جز به واسطه قدرت چهارگانه اجباری، نهادی، ساختاری و مولد ایالات متحده میسر نبوده است و دستیابی نسبی به این اهداف در قرن بیستم، ایالات متحده را در موقعیت برتر در نظام بین‌الملل قرار داده است. اما آنچه که واضح است و مورد تأکید مقامات و اسناد بالادستی ایالات متحده نیز قرار دارد، آن است که ایالات متحده در ۱۵ سال اخیر در دستیابی به تمامی اهداف و حداقل دستیابی به هدف چهارم ناموفق عمل نموده است که نشان از تضعیف قدرت ایالات متحده دارد. به عنوان نمونه، در سند استراتژی امنیت ملی ترامپ آمده است: «تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد و منافع ایالات متحده را تهدید نماید. بازارها، مواد خام، خطوط ارتباطی و سرمایه انسانی در مناطق کلیدی جهان قرار دارند یا در میان آن‌ها جابه‌جا [و منتقل] می‌شوند. چین و روسیه آرزوی نمایش قدرت در سرتاسر جهان^{۹۹} را دارند، لکن بیشترین تعامل را با همسایگان خود دارند. کره شمالی و ایران نیز بزرگ‌ترین تهدید را متوجه نزدیک‌ترین همسایگان خود می‌نمایند. اما، با گسترش و اشاعه تسلیحات مخرب و ارتباط بیشتر مناطق با یکدیگر، مهار تهدیدها دشوارتر می‌شود و توازن‌های منطقه‌ای که علیه ایالات متحده تغییر می‌کند می‌تواند امنیت ما را تهدید نماید» (The White House, 2017: 45).

بنابراین می‌توان گفت که بروز خلل و ضعف در سه بعد قدرت ایالات متحده شامل قدرت اجباری، نهادی و مولد موجب گردیده که قدرت‌های دیگری که می‌توانند توازن منطقه‌ای به ضرر ایالات متحده را برهم بزنند (نظیر روسیه، چین، ایران و کره شمالی)، ظهور نمایند. ضمن آن‌که، قدرت ساختاری ایالات متحده در مورد این چهار قدرت موضوعیت نداشته و منجر به شکل‌گیری رابطه فرادست-فرو دست بین ایالات متحده و این چهار قدرت نشده است. اگرچه ایالات متحده به واسطه دارا بودن قدرت ساختاری موفق گردیده که موقعیت برتر خود در نظام بین‌الملل را حفظ نماید. موقعیتی که بالاتر از موقعیت چین، روسیه، ایران و کره شمالی در نظام بین‌الملل می‌باشد. در رابطه با چگونگی حفظ جایگاه برتر ایالات متحده نیز این فرضیه فرعی ارائه می‌گردد:

۱. فرو نریختن اسطوره شکست‌ناپذیری ایالات متحده در حوزه نظامی-اطلاعاتی با وجود شکست‌های متعدد ایالات متحده در این حوزه؛

99. China and Russia aspire to project power worldwide

۲. تبلیغات و جنگ روانی ایالات متحده؛

۳. عدم وجود یک آلترناتیو(یا جانشین) برای ایالات متحده که حداقل دارای قدرت‌های اجباری، نهادی و مولد باشد؛

۴. پذیرش «رژیم حقیقت» ایجاد شده توسط ایالات متحده از سوی کشورهای غربی که تنها ناجی جهان غرب در برابر چین، روسیه و سایر کشورهای تجدیدنظر طلب، ایالات متحده می‌باشد و بدون ایالات متحده کشورهای غربی بلعیده خواهند شد؛

۵. عدم خودباوری و خودآگاهی عمده دولت‌ها موجب شده که اکثریت دولت‌ها نقش خود در «نظم موجود در اشیاء» را بپذیرند و در رابطه درونی، ایالات متحده را در جایگاه فرادست و خود را در جایگاه فرودست قرار دهند و ساختار موجود روابط بین‌الملل و نقش و امتیاز اندک خود و ظرفیت و امتیازهای بالای ایالات متحده را بپذیرند، هیچ‌گونه اعتراضی انجام ندهند و هیچ تلاشی در راستای برهم زدن ساختار موجود انجام ندهند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ابعاد اجباری، نهادی، ساختاری و مولد(یا گفتمانی) قدرت ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفت. عینی‌ترین و ملموس‌ترین وجه قدرت ایالات متحده، «قدرت اجباری» می‌باشد که نمودهای این نوع از قدرت را می‌توان در توان نظامی، توان اقتصادی (متاثر از نظام برتون وودز)، قدرت اطلاعاتی و تحریم متجلی دید. در سال‌های اخیر و در اسناد بالادستی ایالات متحده نظیر سند «راهنمای اطلاعات ملی NIS» سال ۲۰۰۹ و سند «راهنمای راهبردی دفاعی DSG» سال ۲۰۱۲ به تضعیف توان نظامی ایالات متحده توسط قدرت‌هایی نظیر چین، روسیه، کره شمالی و ایران اشاره مستقیم و صریح شده است که مورد بررسی قرار گرفت.

دومین وجه قدرت ایالات متحده، «قدرت نهادی» می‌باشد که در نهادها و سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل متحد (UN)، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (NATO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، گروه بانک جهانی (World Bank Group) و سازمان تجارت جهانی (WTO) موضوعیت می‌یابد. پر واضح است که قدرت نهادی ایالات متحده در درون سازمان ملل متحد، رو به افول نهاده است. هم‌چنین این موضوع مورد بحث قرار گرفت که یکی دیگر از دلایل افول «قدرت نهادی» ایالات متحده، نهادسازی رقبای ایالات متحده مشخصاً چین و روسیه می‌باشد و به

دو نهاد یعنی سازمان همکاری شانگهای (SCO) و بریکس (BRICS) اشاره شد. سومین و مهم‌ترین وجه قدرت ایالات متحده، «قدرت ساختاری» آن می‌باشد. با توجه به توضیحات «بارنت و دیووال» این موضوع مورد بحث قرار گرفت که ایالات متحده به واسطه «قدرت ساختاری» به ظرفیت خاصی در نظام بین‌الملل به عنوان یکی از دو کنش‌گر اصلی دست یافت و ناشی از این ظرفیت خاص به امتیازهای اصلی دست پیدا کرد و عملاً رهبری جهان غرب را در دست گرفت. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ و مدیریت سه عملیات به شدت موفقیت‌آمیز نظامی علیه عراق «سپر صحرا»، «طوفان صحرا» و «شمشیر صحرا» در اواخر ۱۹۹۰ و اوایل ۱۹۹۱ میلادی در قالب ائتلافی متشکل از ۳۶ کشور موجب گردید که «قدرت ساختاری» ایالات متحده در میان کشورهای شرقی نظیر لهستان، چک، مجارستان و ... نیز متجلی گردد. بنابراین، در ساختار روابط بین‌الملل به عنوان یک رابطه داخلی، موقعیت ساختاری ایالات متحده متفاوت از موقعیت ساختاری کشورهای دیگر می‌باشد که ظرفیت و امتیازهای بالاتری را متوجه ایالات متحده می‌سازد. ظرفیت و امتیازهایی که برای دیگر کشورها وجود ندارد. این ظرفیت و امتیازها حتی پس از تضعیف قدرت اجباری، قدرت نهادی و قدرت مولد ایالات متحده حفظ شده است.

چهارمین وجه قدرت ایالات متحده، «قدرت مولد» می‌باشد. در این پژوهش به منظور اثبات این نکته که «قدرت مولد (یا گفتمانی)» ایالات متحده رو به افول نهاده است به نتایج سه نظرسنجی که توسط دو مرکز افکارسنجی معتبر آمریکایی یعنی «پیو» و «گالوپ» انجام گردیده، استناد شد. اصلی‌ترین جلوه و نمود «قدرت مولد» یک کشور در جایی معنا می‌یابد که مدل حکومتی و سبک زندگی آن کشور، هم برای مردم آن کشور و هم برای دیگر کشورها جذاب باشد. مضاف بر این مورد، مردم کشور دارای «قدرت مولد» نیز باید از موقعیت کشور خود در سطح جهان راضی باشند. ضمن آن‌که مردم دیگر کشورها نگرش مطلوبی نسبت به کشور دارای «قدرت مولد» داشته باشند. هم‌سو با این تحلیل، به نتایج سه نظرسنجی معتبر استناد گردید.

یافته‌های پژوهش حاضر که با استناد به بررسی اسناد بالادستی و رسمی ایالات متحده و هم‌چنین آمارهای کمی نظیر برآورد استراتژیک «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IIS)» و نتایج نظرسنجی‌های مراکز معتبر افکارسنجی آمریکایی نظر «پیو (PEW)» و «گالوپ (Gallup)» به دست آمده، افول قدرت اجباری، نهادی و قدرت مولد (یا گفتمانی) ایالات متحده را تأیید

می‌کند و نشان می‌دهد که ایالات متحده به واسطه پنج مولفه عینی-ذهنی موفق شده است که مانع فروپاشی ساختارهای ذهنی فرادست- فرودست در روابط بین‌الملل (به عنوان منشأ قدرت ساختاری ایالات متحده) شود و در نتیجه جایگاه برتر خود در عرصه روابط بین‌الملل را حفظ نماید. در نتیجه همه یافته‌ها دلالت بر تأیید فرضیه این پژوهش دارند.

منابع

1. Alcazar, V. (2012). Crisis Management and the Anti-Access/Area Denial Problem. *Strategic Studies Quarterly*, 6(4), 42-70.
2. Barnett, M., & Duvall, R. (2005 a). Power in global governance. In Michael Barnett & Raymond Duvall. *Power in Global Governance*. New York & Cambridge: Cambridge University Press.
3. Barnett, M., & Duvall, R. (2005 b). Power in International Politics. *International Organization*, 59(1), 39-75.
4. Gallup (2023). *U.S. Position in the World*. Retrieved June 1, 2023 from <https://news.gallup.com/poll/116350/position-world.aspx>.
5. Haas, P. M. (1992). Introduction: Epistemic Communities and International Policy Coordination. *International Organization*, 46(1), 1-35.
6. Hasenclever, A., Mayer, P., & Rittberger, V. (2004). *Theories of International Regimes*. Sixth printing. New York: Cambridge University Press.
7. Martin, P., & Capaccio, A. (2021, April 20). *Iran Is a Daily Threat as U.S. Dominance Wanes, General Says*. Retrieved June 1, 2023 from <https://www.bloomberg.com/news/articles/2021-04-20/iran-presents-daily-threat-as-u-s-dominance-wanes-general-says>.
8. Mearsheimer, J. J. (1994/95). The False Promise of International Institutions. *International Security*, 19(3), 5-49.
9. Naval War College, The U.S. (2013). *Air-Sea Battle: Service Collaboration to Address Anti-Access & Area Denial Challenges*. Current Strategy Forums, 1. Retrieved June 1, 2023 from <https://digital-commons.usnwc.edu/csf/1>.
10. Nye, J. S. (2008). *The Powers to Lead*. Oxford: Oxford University Press.
11. Office of Director of National Intelligence (2009). *National Intelligence Strategy of the United States 2009*. Retrieved June 1, 2023 from http://www.dni.gov/files/documents/Newsroom/Reports%20and%20Pubs/2009_NIS.pdf.
12. O'Rourke, R., & Moodie, M. (2020). *U.S. Role in the World: Background and Issues for Congress(R44891)*. Retrieved June 1, 2023 from <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R44891/47#>.

- [~:text=Global%20Leadership.The%20U.S.%20role%20in%20the%20wo
rld%20since%20the%20end%20of.issues%2C%20setting%20an%20exa
mple%20for.](#)
13. The International Institute for Strategic Studies (2023). *The Military Balance 2023: The Annual Assessment of Global Military Capabilities and Defence Economics*. London: Routledge.
 14. The White House (2021). *Interim National Security Strategic Guidance*. Retrieved June 1, 2023 from <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2021/03/NSC-1v2.pdf>.
 15. The White House (2017). *National Security Strategy of The United States (NSS) 2017*. Retrieved June 1, 2023 from <https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>.
 16. The White House (2012). *Sustaining U.S. Global Leadership: Priorities For 21st Century Defence*. Retrieved June 1, 2023 from https://www.globalsecurity.org/military/library/policy/dod/defense_guidance-201201.pdf.
 17. Trump, D. J. (November 26, 2020). *Pool Reports of November 26, 2020*. Retrieved June 1, 2023 from <https://www.presidency.ucsb.edu/documents/pool-reports-november-26-2020>
 18. Trump, D. J. (June 16, 2015). Remarks Announcing Candidacy for President in New York City. Retrieved June 1, 2023 from <https://www.presidency.ucsb.edu/documents/remarks-announcing-candidacy-for-president-new-york-city>.
 19. Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. New York, Cambridge & Port Melbourne: Cambridge University Press.
 20. Wike, R., Silver, L., Fetterolf, J., Huang, C., & Moncus, J. J. (2021). *U.S. Image Plummetts Internationally as Most Say Country Has Handled Coronavirus Badly: Ratings for Trump remain poor*. Retrieved June 1, 2023 from <https://www.pewresearch.org/global/2021/11/01/what-people-around-the-world-like-and-dislike-about-american-society-and-politics/>.
 21. Wike, R., Fetterolf, J., & Mordecai, M. (2020). *U.S. Image Plummetts Internationally as Most Say Country Has Handled Coronavirus Badly: Ratings for Trump remain poor*. Retrieved June 1, 2023 from <https://www.pewresearch.org/global/2020/09/15/us-image-plummetts-internationally-as-most-say-country-has-handled-coronavirus-badly/#:~:text=Part%20of%20the%20decline%20over,of%20dealing%20with%20the%20outbreak>.